

کلام گفته شده

توسط

ویلیام ماریون برانهام

چرا با تشکیلات فرقه ای مخالف هستیم

۱۱ نوامبر - ۱۹۶۲ جفرسون ویل - ایندیانا

مقدمه

اینک من ایلیای نبی را قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند نزد شما خواهم فرستاد.

ملاکی 5:4

زمان به سرعت می گذرد و بازگشت مسیح نزدیک است ، اکثر نبوت‌های کتاب مقدس در مورد زمان‌های آخر به تحقق پیوسته است ، و دوره هفتم و آخر کلیسای مسیح مهیاء می شود تا درآبرها به استقبال داماد آسمانی برود، و در این بین رسالت دوره هفتم ، برای آماده کردن عروس بسیار سنگین است . پس لازم است که همانند باکره های دانا با هوشیاری و پر از روح القدس منتظرآمدن داماد باشیم . به همین دلیل برآنیم تا تمام نیروی خود را متمرکز کنیم . برای آنکه بتوانیم پیغام پربهاء زمان آخر را به قوم خدا برسانیم . از شما تمنا داریم ، کتابچه ای را که به شما تقدیم می کنیم ، بین فرزندان خدا که خداوند در قلبتان می گذارد و به آنانی که دوست دارید تا در ربوده شدن عروس مسیح حضور داشته باشند تقسیم کنید . تا آنان نیز بشنوند که خداوند در این زمان‌های آخر چه چیزی را آشکار کرده است . خداوند خودش پاداش وفاداری و غیرت شما برای کار درحصادش را به شما عطا خواهد کرد. آمین .

کلیسای ایران

خیمه برانهام

11 نوامبر 1962

جفرسون ویل - ایندیانا.

1- سیاستگذارم برادر نوئل . می توانید بنشینید . باید بگویم امروز به قدری سرم شلوع بود که علیرغم تقاضاهای مکرر بیماران نتوانستم به ملاقات آنها بروم . چند نفر هم بودند که باید برای آنها دعا می کردم و به ملاقاتشان می رفتم . بیلی به من گفت که بعضی از آنها از کانادا و دو یا سه جای دیگر به اینجا آمده بودند، وقتی که آنها به اینجا می آیند ناگزیرند که در هتلها و یا مسافرخانه ها اقامت کنند . آنها از همه جا می آیند، آسیا، اروپا و جاهای دیگر، و من باید نزد آنها رفته و برایشان دعا کنم . بیش از 600 نفر هستند که در لیست منتظر یک ملاقات خصوصی می باشند، و این کار نسبت مشکلی است . من سعی می کنم افرادی را که واقعا مریض اند و همینطور اورژانسیها را ملاقات کنم . چون باید برای آنها دعا کرد.

2- تا چند لحظه پیش در همین کلیسا جلسه ای با مسئولان داشتم که یک ساعت و نیم وقت مرا گرفت ، در همان زمان به احتمال قوی عده ای هم بودند که باید برای آنها دعای می کردم . اگر این افراد اکنون در اینجا حاضرند مایلم چند لحظه برای آنها دعا کنم . لطفا این افراد تشریف بیاورند . در حالی که سرود: "طیب اعظم اکنون نزدیک است ، عیسی همدردی می کند" خوانده می شود، همه کسانی که به دعا نیازمندند به جلو تشریف بیاورند، من نمی دانم چند نفر هستید، فکر می کنم که شما همان برادران باشید؟ برادران من در بدن خود بسیار درد کشیدم . عیسی درد را در بدن خود حمل نمود تا شفیع مورد نظر ما باشد . چرا که وی خدای مجسم شده بود تا درد بکشد . او توانست درد ناتوانی را در بدن خود حس کند، و برای همین آمد تا کفاره کند، و به کلیسای خود ماموریت داد تا کارش را ادامه دهند.

3- بنده برای مشاغلی از قبیل پزشکی ، جراحی و همه استعدادهایی که خدا بخشیده است تا کاری در بدن بکنند، مثل عمل جراحی و یا کشیدن دندانهای خراب و مانند اینها احترام زیادی قائلم . من به این تلاشها با حسن نیت نگاه می کنم . ولی گاهی اوقات اتفاقاتی می افتد که از محدوده دانش آنها خارج است و لذا نمی دانند که چه باید بکنند . متوجه هستید؟ من معتقدم که این حق ماست تا طبق معمول به پزشک خانوادگی مان مراجعه کنیم ، این پزشک ممکن است یکی از پزشک های خوب روستا باشد که در شبها با چراغی از مزارع می گذرد تا به شما برسد. اگر مورد شما خارج از توانایی او باشد، به سراغ یک نفر عالم تر از خود خواهد رفت و یا شما را به نزد یک متخصص خواهد فرستاد و اگر متخصص هم نتواند کاری بکند، خوشحالم از اینکه می توانم به سراغ یک نفر بروم ، او طیب اعظم است .

4- مورد شما فوق از توانایی او نیست ، چرا که او خود خالق است . او برای ما راهی را گشود. اگر بنده در خود تو انایی شفا داشتم ، آن را به کار می بردم ، با خوشحالی نیز این کار را می کردم . اما در مورد شفا هیچ توانایی ندارم ، هیچ انسانی چنین توانایی را ندارد . اما مسیح به ما ماموریت داد که برای بیماران دعا کنیم ، او توانایی شفا دادن را بصورت یک سپرده در اختیار ما گذاشته است . متوجه هستید؟ به عبارت دیگر ما تنها کاری که می کنیم اینست که از این سپرده چک می کشیم . "هر چه به اسم من از پدر بطلبید..." این همان چک سفید است . "هر چه به اسم من از پدر بطلبید من آن را به جا خواهم آورد." چه وعده ای ! ممکن نیست که این وعده غلط از آب دربیاید . من به برادران و خواهران زیادی در سرتاسر دنیا کمک کردم تا از این سپرده خدا چک بکشند. "او... به سبب تقصیرهای ما مجروح ... و از زخمهای او شفا یافتیم ." و همه اینها به تحقق پیوسته است . ما امشب بخاطر ایمان شما خوشحالم .

5- فکر می کنم بیلی به من گفته است که یکی از برادران مسافت زیادی را از کانادا طی کرده و به اینجا آمده است ، یا چیزی شبیه به این . این مساله صحت دارد؟ شما همان برادری هستید که از کانادا آمده است ؟ شما چه برادری از کندانویل در ایندیانا، در نزدیکی فورت واین (Fort).

Wayne) من در فورت واین ازدواج کردم. خوب بخاطر دارم! بارها در خیمه ردیگار (Redigar) جلسه تشکیل داده ام. فکر می‌کنم می‌دانید کجاست. یادم می‌آید آن زمان که جوان بودم در پای صحبت پل رادر (Paul Rader) در خیمه ردیگار بوده‌ام. در آن زمان یک واعظ جوان و تازه کاری بیش نبودم. برادر پل مرد بزرگی بود، برادر ردیگار هم همینطور، آنها مردان ایمان بودند، و امشب در خانه آسمانی هستند. از دوران جوانی تلاش کردم تا دنباله رو کار آنها باشم، ماموریتی که عیسی به کلیسای خود سپرده است تا آن را تا به آخر انجام دهند.

6- آمده‌ام تا با همه ایمان خود برای شما دعا کنم. حضور من در اینجا تصادفی نیست. ماهیچ وقت نباید به این شکل عمل کنیم، درست نیست. ما با این ایمان می‌آیم تا آنچه را که می‌خواهیم دریافت کنیم، چون می‌دانیم که خدا وعده داده است. ما با این اطمینان قلبی که عیسی وعده داده است، و در حالی که شما برادران ایمان خود را بر مذهب گذاشته‌اید و هرآنچه را که در توان شما بوده است انجام داده‌اید، نزدیک می‌شویم. من امشب ایمان خود را کنار ایمان شما می‌گذارم. متوجه هستید؟

7- ما اکنون مذهب با شکوهی داریم که تا به آسمان می‌رسد و بر این مذهب قربانی ما، یعنی پسر خدا گذاشته شده است. متوجه هستید؟ این همان قربانی خونی است. خدا نمی‌تواند بدون احترام به آن نگاه کند، چون این کلمه خود اوست. "او پسر حبیب من است، او را بشنوید."

8- از کشیش ما برادر نوئل می‌خواهم که برای دعا به من نزدیک شود. مایلم که همه کلیسا... اگر برادر یا شوهر یا پدر یا پسر شما بود چه کار می‌کردید؟ به یاد داشته باشید که یک انسان گرفتار است، پس هم اکنون با همه صداقت خود برای این برادران به خدا نزدیک شویم. سرهای خود را خم کنیم.

9- ای پدر آسمانی پر فیض ما، ما بواسطه مذهب فیض تو به حضور نزدیک می‌شویم، اگر چه ما در روی زمین نزدیک یک تکه چوب سفید هستیم ولی ایمان ما را به آن مذهب مشتعل عالم بالا، در جایی که عیسی هست می‌رساند. او منجی و قربانی خونی

جلجتاست که بوی خوشی را در حضور خدای پراکنده می‌کند. او بر هر بیماری و مرگ و دنیای مردگان و قبر پیروز شده است. او پیام فرمود و به آسمان صعود کرد تا در دست راست حضرت اعلی بنشیند. و ما با ایمان می‌آیم و در فیض خدا تا آنجا بالا می‌رویم و از بالای این مذهب به خالق پر جلال آسمانها و زمین نزدیک می‌شویم. ما را بپذیر ای خداوند چون به نام خداوند عیسی نزدیک می‌شویم.

10- اینها برادران ما هستند؛ یکی از فورت واین که در کشور ایالات متحده است به اینجا آمده و دیگری راه زیادی را از کانادا طی کرده و بخاطر این مناسبت خود را به اینجارسانیده است. این دو مرد که هنوز جوان هستند، می‌توانند برای مدت زیادی تورا خدمت کنند، آنها دو سرباز مسیحی هستند که به تو ایمان دارند، ولی دشمن تیر زهرداری به آنها شلیک نموده که به بخشی از بدن آنها اصابت کرده است. لذا بازگشته و به بیمارستان فیض خدا آمده اند تا آشتی و شفا دریافت کرده و پوشیده از سپرها به جبهه بروند و در جنگ شرکت کنند. ای خداوند آنها آمده اند تا در کنار ما به ارتش دعا ببینند. ما به رویارویی دشمن می‌رویم.

11- به نام عیسی مسیح آنها را آزاد کن ! به نام عیسی مسیح تو را قسم می دهیم بگذار بروند.

12- آنها جنگاوران این نبرد هستند. من به عنوان خادمیت جلو می روم و با ایمان بر آنها دست می گذارم ، چون ایمان دارم همانطوری که خداوند ما و فرمانده ما در این نبرد گفته است ، این آیات همراه کسانی که ایمان آوردند خواهد بود: "هر گاه دستها بر مریضان گذارند، شفا خواهند یافت ."

13- این کار را به نام عیسی مسیح می کنم ، قوت بیماری که بدن این برادر را در قید خود نگهداشته است از او خارج شود. به نام عیسی مسیح ! قوت بیماری که این برادر را اسیر کرده است او را ترک کند، به نام عیسی مسیح !

14- ای خدای قادر مطلق ، خالق آسمانها و زمین ، منشا زندگی جاوید و عطا کننده هر عطیه نیکو، برکات خود را بر کسانی که برکت داده ایم بریز . همانطوری که در کتب گفته شده است : "اگر به این کوه بگویند : حرکت کن و شکلی به قلب خود راه ندهی بلکه ایمان داشته باشید که گفته شما واقع خواهد شد، آنچه را که خواسته اید خواهید یافت . " من ایمان دارم که بیماری بدن آنها را ترک کرده است . چنین باشد. آمین !

15- به نام خداوند عیسی ایمان دارم که آزاد شده اید. به نام عیسی مسیح ایمان دارم که آزاد شده اید. آمین ! آیا کلیسا هم ایمان دارد؟ پس چنین بشود.

16- آیا باز کسانی هستند که مایلند برای آنها دعا شود؟ لطفا دستهای خود را بلند کنید. درحالی که دستهای خود را روی همدیگر می گذارید به او نزدیک می شویم " این آیات همراه ایمانداران خواهد بود..."

17- ای خدای قدوس ! ما با ایمان است که عیسی را می بینیم و ایمان داریم که او در اینجا حضور دارد و از کلام خود مواظبت می کند . او گفت : "هر جایی که دو یا سه نفر به نام من جمع شوند، من در میان آنها حضور دارم . " هم اکنون ای پدر آسمانی ، در حالی که دست به دست هم داده ایم و بر یکدیگر دست می گذاریم ، باشد که قوت خدای قادر مطلق این افراد را لمس کند . تو رسالت آخری به کلیسا داده ای : "و این معجزات همراه ایمانداران خواهند بود ... هر گاه دستها بر بیماران گذارند شفا خواهند یافت . " تو وعده داده ای و ما ایمان داریم که هم اکنون انجام شد . تو را به نام عیسی مسیح حمد می گوئیم ، آمین .

18- و باشد که به نام عیسی مسیح ، قوت خدا این دستمالها را که توسط بیماران و

نیازمندان گذاشته شده مسح و تدهین کند، و باشد تا زمانی که فرستاده شده و بر بیماران گذاشته می شوند، آنها شفا پیدا کنند . ما در کتاب مقدس می خوانیم که رختهایی که به پولس خورده بودند را بر بیماران می گذاشتند و دیوها بیرون می آمدند و بیماران شفا پیدامی کردند.

ای پدر می دانم که پولس نیستم ، ولی تو همان عیسی هستی . تمنا اینکه به خاطر جلال خود این درخواست را مستجاب کنی . آمین .

19- نمی دانم ضبط شروع شده است یا نه ، آیا شروع شده است ؟ اگر شروع نشده مایلم که از الان شروع شود . فکر می کنم که شروع شده است . بنده امیدوارم که امشب شما را زیاد خسته نکنم . من 30 یا 35 دقیقه زودتر از موقع شروع کردم . امشب درس مدرسه یکشنبه را داریم ، لذا فکر می کردم چقدر خوب می شد تا آنچه را که در قلب خود دارم ضبط کنم . ما به زودی وارد مرحله جدیدی می شویم و قرار است کلیسا (خیمه) کاملاً نو سازی شود.

20- حال مایلم قسمتهایی از کتاب مقدس را قرائت کنم . در صورت تمایل می توانید با من همراه شوید. میخواهیم اول سموئیل باب 8 را بخوانیم . اول آیات 4-10 را قرائت می کنیم ، و سپس به آیه های 19 و 20 جهش می کنیم تا وقتمان گرفته نشود. روی چندین صفحه رفرنسهای کتاب مقدس را یادداشت کرده ام ، در صورتی که چیزی برای نوشتن داشته باشید می توانید آنها را بنویسید، آقای ماگیور (Maguire) نیز نوار را در اختیار شما خواهد گذاشت .

21- مایلم این نوار به برادرانم که واعظ هستند تقدیم شود، به آنانی که مقصود مرا درک نکرده اند، مخصوصاً به برادرانی که عضو کلیساهای فرقه ای هستند . چرا که اکثر آنها در کلیساهای فرقه ای عضویت دارند.

22- موضوع امشب از این قرار است : چرا با تشکیلات فرقه ای مخالف هستیم . بخشی از کلام را به عنوان پایه این موعظه قرائت می کنم تا همه چیز بر اساس کتاب مقدس باشد. ابتدا اول سموئیل 4:8-10 را می خوانم و پس از آن آیه های 19 و 20 را. به کسانی که هم اکنون مرا می بینند و گوش می دهند، فویا توصیه می کنم که آیات را یادداشت کرده و در منزل با دقت مطالعه کنند. و شما که به این نوار گوش خواهید داد، فکر می کنم به محض اینکه چیزی را بشنوید که با آن موافق نباشید، ضبط را خاموش کنید، اما این کار را نکنید، بلکه از خدا بخواهید تا آشکار سازد که آیا حرف من کتاب مقدسی هست یا نه . فکر می کنم که این یکی از وظایف مانسبت به خودمان و نسبت به پیغام روز است .

23- من معتقدم که همه کلیساهای مسیحیانی در خود دارند و مشخص است که من علیه مسیحیان سخن نمی گویم . ولی دلیل اینکه اینطور عمل کردم و به این شکل صحبت کردم ، الهام روح القدس در خصوص کلام است .

24- حال اول سموئیل 4:8-10 را قرائت می کنم : "پس جمیع مشایخ اسرائیل جمع شده ، نزد سموئیل به رامه آمدند. و او را گفتند: اینک تو پیر شده ای و پسرانت به راه تو رفتار نمی نمایند. پس الان برای ما پادشاهی نصب نما تا مثل سایر امت هابر ما حکومت نماید. و این امر در نظر سموئیل ناپسند آمد، چونکه گفتند : ما را پادشاهی بده تا بر ما حکومت نماید. و سموئیل نزد خداوند دعا کرد . و خداوند به سموئیل گفت : آواز قوم را در هر چه به تو گفتند بشنو، زیرا که توراتک نکردند بلکه مرا ترك کردند تا برایشان پادشاهی ننمایم . بر حسب همه اعمالی که از روزی که ایشان را از مصر بیرون آوردم ، بجا آوردند و مرا ترك نموده ، خدایان غیر را عبادت نمودند، پس با تو نیز همچین رفتار می نمایند. پس الان آواز ایشان را بشنو لکن بر ایشان به تاکید شهادت بده ، و ایشان را از رسم پادشاهی که بر ایشان حکومت خواهد نمود، مطلع ساز . سموئیل تمامی سخنان خداوند را به قوم که از او پادشاه خواسته بودند، بیان کرد."

25- در پایان به عنوان نتیجه آیه های 19 و 20 را می خوانیم: "اما قوم از شنیدن قول سموئیل ابا نمودند و گفتند: نی بلکه می باید بر ما پادشاهی باشد. تا ما نیز مثل سایر امت ها باشیم و پادشاه ما بر ما داوری کند، و پیش روی ما بیرون رفته ، در جنگهای ما برای ما بجنگد."

26- باشد که خداوند برکت خود را به قرائت کلامش بیفزاید . حال از آنجایی که نوعی مدرسه یکشنبه تشکیل داده ایم ، از شما می خواهم که تا حد امکان با دقت به کلام توجه کنید.

27- مامی دانیم که گاه مسائلی عنوان می شود که باعث لغزش کسانی می گردد که دارای تعالیم مخالفی هستند. به عنوان مثال روزی يك نفر - يکي از دوستان که در این تالار حضور دارد- به من گفت : برادر برانهام ، با وجود اینکه به شما اعتماد دارم ، چون شما راباور دارم ، نزدیک بود از صندلی خود بیفتم وقتی که گفتید که يك جهنم ابدی وجود ندارد ! من به خود گفتم اصلا اینطور نیست ، احتمالا اشتباه میکند . چند لحظه ما را در افکارمان رها کردید و سپس گفتید : فقط يك شکل از حیات ابدی وجود دارد، حیاتی که از خدا صادر می شود. مگر همه ما به دنبال آن نیستیم ؟

28- در جایی از کلام سراغ نداریم که بگوید يك جهنم ابدی وجود دارد. علتش اینست که چیزی ابدی است که بدون آغاز و انجام باشد . به همین دلیل است که جهنم برای شیطان و فرشتگانش مهیا شده است . (متی 41:24) به همین خاطر ابدی نیست . در زمانی وجود نداشت و در زمانی نیست خواهد شد. اما در آتش و گوگرد، برای قرون متمادی در دریاچه آتش مجازات خواهند شد، ولی این مساله تمام خواهد شد چون جهنم ابدی نیست . اگر جهنم ابدی بود، شما باید از حیات ابدی برخوردار باشید تا در این جهنم ابدی زندگی کنید . اگر ابدی باشد، بدین مفهوم است که همیشه بوده و است ؛ در این صورت شما همیشه در جهنم بوده و خواهید بود. پس همانطوری که می بینید چنین چیزی وجود ندارد.

29- می دانید که ابدی چه مفهومی دارد؟ چیزی که شروع نداشت و سر انجام نیز نخواهد

داشت . فقط يك نوع زندگی جاوید وجود دارد، زندگی که از خدا صادر می شود . این کلمه معادل کلمه یونانی zoe است که به معنی خود زندگی خدا می باشد . وقتی که از نو از روح خدا مولود می شویم ، با خدا ابدی می شویم ، چونکه شریک حیات او می گردیم ، و به پسران و دختران خدا مبدل می شویم . در آن موقع است که از زندگی جاوید برخوردار می گردیم . اگر حیات در ما باشد خدا در روز واپسین بدن را با حیات قیام خواهد داد، این روح خدا که در ماست و زنده می کند . چرا که همان روح مسیح است که بدنهای ما را زنده می کند و آنها را با وی قیام می دهد تا ما را کنار وی در جلال بنشاند و با وی سلطنت نماییم.

30- حال بر سر موضوع خودمان بر می گردیم ، این خیمه در طول سالهایی که در آن بودم خوب دوام آورد . با اینکه من در کلیسای میسیونری باپتیستی ، توسط دکتر ری دیویس (Roy E. Davis) در همین شهر جفرسون ویل دست گذاری شده بودم - سی و سه سال از آن موقع می گذرد- ولی فقط مدت کوتاهی در آن فرقه ماندم ، تن ها چند ماه . ماندم تا زمانی که آن چیزی که کتاب مقدسی نبود در کلیسا انجام شد. به آنها گفتم که با این مساله مخالفم . گفتم که من این کار را نمی کنم . آنگاه به من اینطور گفتند: "یا این کار را بکن یا خارج شو" من نیز خارج شدم ! من به يك چیز ایمان داشتم ، این کلام خدا بود. پس از یکی از آنانی که آن تعلیم را میدادند پرسیدم : "لطفًا این مساله را در کلام به من نشان دهید" ولی چنین چیزی در کلام نبود. او به من گفت : "این تعلیم ماست"

به او گفتم: "ولی من مایلم آن را در کلام، در کلام خدا بینم."

31- دلیل مخالفت من با تشکیلات فرقه ای این نیست که خود عضو یکی از آنها نیستم. در اینجا از برادرانم که از فرقه های مختلف هستند و برای موعظه از من دعوت کرده اند، مخصوصاً از برادران فول گوسپل و خیلی از کلیساهای دیگر تشکر می کنم. امروز با آنها صحبت می کنم. آنها از من خواستند که عضو گروه مشا رکتی شان باشم و به آنها پیوندم، ولی من استقلال خود را حفظ کردم، چرا که نفوذ هر چه باشد نمی خواهم تنها بر عده ای اعمال بشود. می خواهم آنچه را که خدا به من داده است، یعنی دعا برای بیماران را، در اختیار همه فرزندان خدا از تمام فرقه ها بگذارم. خدا هیچ وقت از من نخواست که به دلیل تعلق کسی به فلان فرقه برایش دعا کنم. خدا به قلب انسان نگاه می کند.

32- حال برای شروع می خواهم بگویم علت اینکه عضو آنها نشدم و بر ضد این مساله صحبت کردم اینست که معتقدم تشکل فرقه ای در مسیحیت بر اساس کتاب مقدس نمی باشد. اعتقاد من این است که این مساله با کتاب مقدس تضاد دارد. به همین علت با کمک فیض الهی امشب تلاش خواهم کرد تا نشان دهم که تشکل فرقه ای بر خلاف کتاب مقدس بوده و با آموزه مقدس کلام در تضاد است.

33- ما ابتدا آن را "مذهب" می نامیم. مذهب یک پوشش است، بدین معنا که چیزی را می پوشاند. آدم یک مذهب داشت، ولی او خود آن را با برگهای انجیر درست کرده بود، این مذهب اثر بخش نبود. او خود نظریه ای درست کرد و سعی نمود راه فراری برای خود به وجود آورد، تا با عمل خود نجات را تحصیل کند، ولی خدا آنرا از همان زمان آدم تا آخرین تشکل مذهبی مردود نمود. چرا همیشه آن را مردود نموده است؟ ما به کمک خدا این مساله را از طریق کتاب مقدس ثابت خواهیم کرد. مذهب یک پوشش بود. آدم پوششی از برگهای انجیر برای خود درست کرد، آن را خودش درست کرد تا به جایی برسد.

34- ولی خدا مرگی را می خواست. او کفاره ای را می خواست. فرق عظیمی میان مذهب و نجات وجود دارد، آیا متوجه این مساله هستید؟ مذهب یک پوشش است، در حالی که نجات یک تولد است، یک عطیه خدا. نجات یک تولد است و هیچ انسانی و حتی گروهی از انسانها نیز نمی توانند آن را به وجود آورند. این خدا است که آن را به فرد ارزانی می کند. طبق کتب عطا حیات جاوید توسط خدا برای هر فرد قبل از بنیاد عالم معین شده است.

کتاب مقدس در مکاشفه می گوید، ضد مسیح که قرار است در زمین ظهور کند همه افرادی را که در این کره خاکی هستند اغواء خواهد کرد. یعنی افرادی که اسامی شان در دفتر بره که پیش از بنیاد عالم ذبح شده ضبط نشده است. آیا متوجه شده اید؟ خدا بواسطه پیش دانی خود افرادی را که قرار بود بسوی وی بیایند و همینطور آنانی که قرار بود نیایند را دید. ملاحظه می کنید، او اینها و آنها را می شناخت.

35- اگر او برآستی خداست، پس نمی تواند نامحدود نباشد؛ و نمی تواند نامحدود باشد بدون اینکه قادر مطلق باشد. او نمی تواند نامحدود باشد بدون اینکه حی و حاضر باشد، اونمی تواند حی و حاضر باشد و دانای مطلق نباشد. همه اینها باعث می شود که خدا باشد.

36- بدین ترتیب او از ابتدا پایان را می دانست و می دانست که چه کسانی قرار است ایمان بیاورند و چه کسانی ایمان نیاورند . او می دانست که بسیاری به دعوت وی گوش خواهند داد و به همین دلیل مسیح را فرستاد تا برای کسانی که قرار بود به او پیوندند کفاره باشد . همه کارهایی که ما می کنیم می توانند با این مساله ارتباط داشته باشند. عیسی چنین گفته است : "هر که پدر به من داده است (فعل به گذشته برمی گردد) به نزد من خواهد آمد. هیچ کس نمی تواند نزد من بیاید مگر اینکه پدر وی را جذب کرده باشد. " ملاحظه می کنید؟ پس معلوم می شود که خدا همه این چیزها را می داند.

37- ممکن است پرسید : "آیا این شامل حال من می شود . " من نمی دانم ، من امیدوارم که شامل عالم بشود . ما با ترس و لرز برای نجات خود مشغولیم . کلیسا مقرر شده است تا بی لکه و بی چروک با خدا ملاقات کند . در صورتی که در این کلیسا باشیم با آن برگزیده شده ایم . خود را با کلام تفتیش نمایید و بفهمید که در چه مرحله ای قرار دارید.

38- مسیحیت تشکل یافته (فرقه ای) نمی تواند چنین اطمینانی را بدهد، خیر! عده ای می گویند: بیاید اعتراف کنید که عیسی مسیح است و در کلیسا نعمید بگیرید. شیطان هم

همین کار را می کند! او ایمان دارد که عیسی مسیح است ، اما می لرزد ! این مساله حقیقت دارد.

39- خدا در هیچ جایی از کلام حکم نکرده است که تشکل یا فرقه ای را بوجود بیاوریم . این مساله هیچ جایی در کتاب مقدس ندارد . آدم این کار را شروع کرد ولی شکست خورد.

40- نمرود سعی کرد تشکلی را بوجود آورد . اگر مورخ باشید، بی شک با تاریخ بابل آشنا هستید. در غیر اینصورت توصیه می کنم کتاب "دو بابل " را بخوانید، چرا که باعث روشن شدن نکات زیادی برای شما خواهد شد . این کتاب نشان می دهد که چگونه نمرود، این مردگناهکار، بابل و بقیه کلیساهای کوچک خواهر، یعنی همه محلهای اطراف را به تصرف خود در آورد، شهر بزرگی ساخت و بقیه شهرها خراجگزار آن شدند. این امر نمونه ارتداد مسیحیت در زمان آخر است . او در این شهر برجی درست کرد و کوشید همه انسانها را بایک تشکل متحد کند، ولی این پروژه با شکست مواجه شد. او موفق نشد، بلکه در کار خود ناکام ماند.

41- قورح نیز کوشید که همین کار را بکند . اگر مایل به مطالعه این داستان هستید میتوانید به اعداد 1:16 مراجعه کنید. عده ای را جمع کرد از لویان ، از افراد برجسته ، از مردان مهم ، از افراد بزرگ مقدس . او و داناتان برای متحد کردنشان گفتند : "درست نیست که مردی سعی کند بر ما تسلط داشته باشد . " آنگاه سعی کردند تشکلی به وجود آورند و به نزد موسی و هارون که خدا برای کار خود برگزیده بود رفته به آنها گفتند: " شما از حد خود تجاوز مینمایید زیرا تمامی جماعت هر یک از ایشان مقدس اند... " سلامتی از کثرت مشیران است . " (امثال 14:11) آنها حتما این مساله را عنوان نمودند. ولی این مساله به مسیحیت مربوط نیست ، بلکه به جنگ ، خوب توجه کنید، تفاوت بزرگی وجود دارد.

42- شما می توانید آیه ای از کتاب مقدس را در نظر بگیرید که می گوید: "یهودا خود را دار زد" و یکی دیگر می گوید: "تو نیز همین کار را بکن" اگر بخواهید می توانید این کار را بکنید، ولی درست نیست!

43- خدا موسی را انتخاب کرده بود، خدا هارون را نیز انتخاب کرده بود. این پیغام آن روز بود. اگر چه ممکن بود دیدگاه مقابل برای عموم جالب باشد، ولی با فکر خدا مخالف بود.

باید اجازه دهیم که فکر خدا، فکر ما بشود "همین فکر در شما باشد که در مسیح عیسی نیز بود" کتاب مقدس فکر عیسی را مکشوف می کند.

کل کتاب معروف مکاشفه، عبارت است از کشف عیسی مسیح. ما می توانیم ببینیم که او چگونه این چیزها را محکوم می کند، و چگونه آنها را کنار می گذارد، چند لحظه دیگر به آنها هم خواهیم رسید.

من معتقدم که قورح در کار خود صادق بود، فکر می کنم که این مرد قصد بدی نداشت. به اعتقاد من نادانی این مرد که حرکت دست خدا را نمی دید و کتب را نمی دانست، باعث شد که به فکر روی بیاورد.

45- 90% مشکلات ما امروز از این ناشی می شود که قصد داریم افکار خود را در برنامه خدا وارد کنیم. اصلاً کار ما فکر کردن نیست. او برای ما فکر می کند، ما فقط باید افکار خود را به اراده او بسپاریم. آیا متوجه هستید؟

46- قورح اگر چه حسن نیت داشت، اما شروع به اشاعه يك تعليم غلط کرد. با بکار بردن عقل، به برادران خاطر نشان نمود که خدا فقط موسی پیامبر را برکت نداده است، تنها او پیام آور نبوده است، بلکه همه "جماعت مقدس اند" او گفت که همه جماعت حق داشتند که این کار و آن کار را بکنند. آنها افراد خوب، یعنی لایوان را به دنبال خود کشاندند. آنها توسط خدا انتخاب شده بودند. آنها همان افرادی بودند که امروزه ما آنها را "خادمین" می نامیم. لایوان خادمان عبادتگاه بودند. مگر موسی آنها را به این خدمت نخوانده بود؟ پس ملاحظه می شود که قورح با بی احترامی نزد آنها رفت. قورح به آنها گفت که مجرم را برداشته در آنها آتش و بخور بگذارند و این بخور مقدس را تکان بدهند، این همان حکم خدا بود. آنها گروهی تشکیل داده بودند تا کلیسا را اداره کنند، در حالی که خدا فقط به يك مرد چنین حکمی داده بود.

47- وقتی که این کار را کردند، موسی به روی خود در افتاد، چون می دانست که خدا این کار را بر عهده او گذاشته بود. خدا به او گفت: "بگو که با مجمرها به خیمه نزدیک شوند" وقتی که آنها شروع به تکان دادن مجمرها کردند و دود بلند شد، خدا خطاب به موسی و هارون گفت: "خود را از آنها جدا کنید! از جمع آنها خارج شوید! چون آنها و هر چه مال آنهاست برای نابودی مقرر شده اند." در ادامه او آنها را گناهکار و بی ایمان توصیف نمود.

48- گناه بی ایمانی به کلام خدای است. می دزدید چون ایمان ندارید، دروغ می گوید چون ایمان ندارید، زنا می کنید چون ایمان ندارید. اگر ایماندار بودید چنین کارهایی را نمی کردید. تنها دو نوع لباس وجود دارد: لباس ایمان و لباس بی ایمانی، و همواره یکی از این دو لباس است که شما را هدایت می کند.

49- ولي خدا در ابتدا کلمه بود، او تن گرفت و در میان ما ساکن شد . او کلمه بود، او کلمه است ! [در زبانهاي اروپايي از واژه مشترکي براي کلمه و کلام استفاده مي شود- مترجم .] و در زماني که خدا در درون شما ساکن باشد، اين کلمه خداست که در درون شما ساکن است ، بنابراین ميتوانيد به هر چيزي که او مي گويد آمين بگويد. اين خداست که در شما ساکن است .

50- توجه داشته باشيد که خدا زمين را گشود و اين مردان بيگناه را که مجمرهايي با آتش مقدس در دست داشتند فروبرد و از موسي جدا کرد، چون موسي خود را از آنها جدا کرده بود. موسي به جماعت ه شدار داد و به آنها گفت : "وقت خود را با اين گروه ها تلف نکنيد!

از آنها دور شويد !" شما مي توانيد کتب را بخوانيد، با بهاي 16، 17 و 18 را بخوانيد آنگاه متوجه خواهيد شد. "خود را از گناهکاران جدا کنيد، از اين گناهکاران بي ايمان ! از جمع آنها خارج شويد چون آنها و هر چه به آنها تعلق دارد براي نابودي مقدر شده اند . " آنگاه زمين دهان باز کرد و اين مرداني را که آتش مقدس در دست داشتند در خود فرو برد . آنها مردان بي گناهي بودند که فريب انسان را خورده بودند.

51- امروزه نيز چنين است ! چه بسيارند افرادي که با دردست داشتن کلام مقدس که ميبايد منشا وعظ آنها باشد، در دام سنتها گرفتار مي شوند ! مي بينم که چهره يکي از واعظان عوض شده است ، همين الان ، او يك واعظ متديست است ، لااقل تا يکشنبه هفته گذشته او يك واعظ متديستي بود! با ديدن اين حالت در چهره شما اي برادر عزيز متوجه مي شوم که مساله خارج شدن شما چقدر براي تان اهميت دارد.

52- مجسم کنيد، اين دستها مجمرهايي حمل مي کردند که در آنها آتش مقدس روشن بود که عطر خوشبو را به حضور خدا بلند مي کرد، ولي کساني که اين مجمرها را در دست داشتند، مجمر در دست هلاکت شدند، چون با وجود صداقتشان در جهت تشکيلات فرقه اي که بر خلاف کلام خدا بود عمل ميکردند . آنها مي گفتند : "تو زياده طلب هستي ، مگرتو کي هستي که ادعا مي کنی که کلام خدا به تو رسیده است ."

53- آنها درک نکردند که موسي همان پيام آور آن ساعت بود که قول خداوند را داشت . کسي مانند او در زمين نبود. او پيام داشت ، ولي قوم به اين فهم نرسيد، در حالي که موسي قول خداوند را داشت .. در اين باره جاي هيچ شکی وجود ندارد.

54- امروزه نيز شاهد همين وقايع هستيم ! مردان خوب و مقتدر سعي مي کنند با استفاده از سنتهاي انساني کلام خدائي را که در دست دارند موعظه کنند. قسمتهايي از کلام را که مطابق ميلشان نيست فاکتور مي گيرند و با استفاده از چند آيه آموزه اي را به وجود مي آورند

و مي گویند : "کارت عضويت تان را عوض کنيد و به کليساي ما بپيوندید !" در حالي که کلام را در دست دارند از نظر روحاني هلاک مي شوند! متوجه هستيد؟

55- آنها نه به پيغام آور ايمان مي آورند و نه به پيغام اين عصر . آنها نفهميدند که چرا خدائي اينچنين با شکوه نمي خواست با گروهی از مر دم کار کند، بلکه فقط يك انسان رامامور رسانيدن اين پيغام کرد.

56- من تا کنون با مردان بی شماری صحبت کرده ام! "چه کار باید بکنیم برادر برانهام؟ مامی دانیم که حق با شماست، ولی چه کار باید بکنیم؟ ما را از تشکل بیرون خواهند کرد و آواره خواهیم شد." من بخاطر آنها غمگین هستم، ولی باید گفت که آوارگی در کار نیست، چون جایی هست! اما می گوید: "ما از گرسنگی می میریم."

57- داود گفت: "من جوان بودم و الان پیر هستم و مرد صالح را هرگز متروک ندیده ام و نسلش را که گدایی نان کنند"

58- به همین خاطر است که آنها عیسی را رد کرد ند. آنها به قدری در فرقه های خود، درکهنات مقدس خود، در ساختمانهای مقدس، در کلیساهای مقدس و در عبادتگاههای مقدس درگیر بودند که نتوانستند خدا را در هیكل جسمانی اش ببینند. "نو که يك انسان هستی خود را خدا ساخته ای" می بینید آنها کاملاً با این چیزها پوشیده شده بودند، این مردان با این اعتقاد که داناتان و بقیه حق داشتند پوشیده شده بودند. نمرود در این اعتقاد که توانایی علم کردن چیزی را که بالاتر از خشم خداست دارد، پوشیده شده بود. آدم اطمینان داشت که توانایی پوشانیدن عریانی خود را به طوری که خدا نتواند ببیند دارد. شما نمی توانید پوشانید، خدا باید ببیند، متوجه این چیزها هستید؟ این برنامه خداست که می پوشاند، نه برنامه شما، همیشه اینطور بوده است، آنها نتوانستند عیسی را در هیكل اش ببینند، خدای مجسم شده در جسم را.

59- امروزه وقتی مشاهده می کنیم که چه قدر کلمات کتاب مقدس توسط سنتها قیچی می شوند، دلم می گیرد. عده ای هستند که این کلام را می شنوند و می دانند که حقیقت است، ولی جرات ندارند تکان بخورند، چون سنتهایشان چیز دیگری را به آنها می آموزد. شما می توانید به تمیز کردن ظروف و کاسه ها ادامه بدهید، ولی ای برادران، ما یعنی من و اهل خانه ام، مسیح یعنی کلمه را انتخاب کرده ایم. متوجه اید؟

60- لحظه ای چند داستان نیقودیموس که يك استاد و يك رئیس فرقه ای در شورای سنهدرین بود را در یوحنا باب 3 می خوانیم. در يك طرف فریسیان قرار داشتند و در طرف دیگر صدوقیان، هر کدام از آنها فرقه های خاص خود را تشکیل داده بودند. این فرقه ها تفاوتهایی با یکدیگر داشتند. ولی این مرد يك راوی و استاد بود، او یکی از روسای شورای سنهدرین بود که تعالیم بسیار جالبی داشت. او کتب را می شناخت، لاقلاً به خیال خودش، او سنتها را می شناخت. مگر عیسی نگفته بود: "شما احکام خدا را با سنت خود باطل می سازید."

61- ملاحظه می کنید، به خاطر سنتهایشان بود. منظور چیست؟ در واقع منظور این است که به جای اینکه اجازه بدهیم کلام خدا سخن بگوید، به تفاسیر خود ارجحیت بیشتری می دهیم. ولی به ادعای آنها مساله غیر از این است. شما هیچ متوجه شده اید که این همان صدایی است که شیطان در مورد حوا بکار برد تا اولین فرقه را به وجود آورد؟ هیچ جایی شکمی وجود ندارد که مساله چه به این شکل و چه به آن شکل به وقوع خواهد پیوست. "تو خودت می دانی که خدا هیچ وقت این کار را نخواهد کرد" ملاحظه می کنید این همان صداست، و ما امروزه شاهد تکرار این وقایع هستیم.

62- به این نکته توجه کنید که این رئیس به نزد عیسی رفت . علت اصلی این کار این بود که وی به دنبال حیات جاوید بود، او دنبال نجات بود . او که مردی از طبقه بالای اجتماع و

یکی از استادان اسرائیل بود، پیش کسی آمد که تا آنجا که اطلاع داریم يك روز هم به مکتب نرفته بود! او که مردی مسن و کاهنی پیر و انسانی دانشمند بود پیش يك مرد جوان رفت . یکی از اشراف زادگان و ثروتمندان به نزد مردی بی چیز و تهی دست که حتی جای سر نهادن نیز نداشت رفت تا راه نجات و حیات را از او بپرسد ! در وهله اول بلید دقت نمود که همانطوری که نیقودیموس اعتراف کرد، اعضای شورا چیزی در عیسی دیده بودند که فرقه آنها فاقد آن بود . آنها چیزی در او دیده بودند، چون نیقودیموس می گوید : "ای استاد، می دانیم یعنی "ما". ولی آنها مایل نبودند آن را اعتراف کنند چون آنها را بیرون می کردند . "...ای استاد می دانیم که تو معلم هستی، که از جانب خدا آمده ای زیرا هیچ کس نمی تواند معجزاتی را که تو می نمایی بنماید، جزء اینکه خدا با وی باشد." (یوحنا 2:3) ای برادران ! مشکل تعلق به فرقه است .

63- توجه داشته باشید که عیسی تجلی خدا بود . "هیچ کس نمی تواند معجزاتی را که تومی نمایی بنماید، جزء اینکه خدا با وی باشد . " آنها می دانستند که يك چیز متفاوتی در این انسان بود. او روشنایی آن روز بود، او شاهد خدا بود.

64- قورح همین چیز را در موسی دیده بود . در آن روزگار اسرائیلیان مردی مانند موسی را ندیده بودند. او شاهد خدا برای آن روزگار بود، چرا که قوت خدا را ظاهر می کرد. قورح وگروهش این مساله را در موسی دیده بودند، آنها فهمیده بودند که این کار موسی نمی توانست باشد، موسی توانایی باز کردن دریای سرخ را نداشت . موسی نمی توانست بلایی را بر زمین نازل کند . خدا در موسی بود، ولی از آنجایی که خدا خود را در يك شاهدیا به عبارتی در روشنایی برای آن روزگار نشان داده بود، آنها قادر به درک این مساله نشدند . قورح خواست گروهی به وجود آورد تا هر کسی را به عضویت آن در بیاورد.

65- تشکل فرقه ای تنها به درد همین مسائل می خورد، تا هر کسی را در درون تشکل مذهبی خود راه داده و آن را "مسیحیت" بنامند. بچه ای را که هیچ چیز از خدا نمی داند، به کلاس الهیات می فرستند، در حالی که اطلاعات او از خدامانند يك عضو قبيله هونتو از شگفتیهای تمدن مصر است . برای این شخص دوره هایی می گذارند، روانشناسی یاد می گیرد و هر نوع مدرکی را به دست می آورد، در حالی که خود او نجات پیدا نکرده است ، سپس او را به جای دوری می فرستندش تا انجیل را بشارت دهد. او منکر تولد از باکره ورستاخیز خواهد بود، او شفا الهی ، قوت خدا و اصولی را که عیسی به خاطر آن جان خود را فدا کرد انکار خواهد نمود. او الهامی بودن این عبارت مرقس 17:16 را زیر سوال خواهد برد، یعنی : "و این آیات همراه ایمانداران خواهد بود..." در حالی که خود عیسی این کلمات را بر زبان آورده است . او اعمال 2:38 و بقیه بخشهای الهام شده را انکار خواهد کرد . او خواهد کوشید سنتی که انسانهای بی اطلاع از کتاب مقدس به وجود آوردند را مطرح کند، و وقتی که حقیقت را به آنها می گوید و حقیقت را به آنها نشان می دهید، به خاطر تشکل فرقه ای خود عار دارند از اینکه حرکتی بکنند.

66- قورح نیز همین کار را کرد. آنها خدا را در موسی دیده بودند، آنها متوجه شده بودند که فرشته خداوند از طریق او عمل می کند . نيقوديموس خدا را در مسيح مي ديد . "هیچ کس نمی تواند معجزاتی را که تو می نمایی بنماید جزء اینکه خدا با وی باشد ." نيقوديموس در يك تشکل فرقه ای بود و میکوشید از آن خارج شود . اما قورح بیرون از يك تشکل فرقه ای بود ولی می کوشید یکی را به وجود آورد تا داخل آن بشود. تفاوت آنها در همین است . نيقوديموس به دنبال رستگاری بود تا از این مسائل خارج شود . او از زمان کودکی در يك تشکل فرقه ای بود و خسته شده بود . اما قورح تلاش می کرد موقعیتی به وجود آورد تا به يك شخصیت برجسته مبدل شود.

67- امروزه مردم به این شکل عمل می کنند . مشکل مسیحیت همین است ، چیزهای کاذب و تقلیدها بسیار زیاد هستند و -بخشید از این که این اصطلاح را به کار می برم - این کرمها مردم پنطیکاست را پوشانیده اند، البته این يك قیاس جسمانی است ! در صورتی که خدا انسانی را برانگیزد و چیزی به او بدهد، همه در این کشور سعی می کنند از او تقلید کنند! آیا هیچ متوجه هستید که علیه تیم خودتان بازی می کنید . وقتی که فوتبال بازی می کنید ... پولس گفته است : "با فیض و با صبر در مسابقه بدویم ." وقتی که بازیکنی توپ می زند سعی نکنید آن را از دستش بقاپید، بلکه سعی کن ید از او حمایت کنید . ولی شما به جای این کار، بدلیل اینکه عضو فرقه تان نیست می کوشید تا آن را از دستش بگیرید . گروهی هستند که به قدری با بی ملاحظگی عمل می کنند که باعث لغزش و افتادن طرف می شوند، و پس از آن می کوشند (توپ) را از او بگیرند. از نظر روحانی در مورد مساله ساده ای مانند اعمال 2:38 خواهند لغزید و حتما خواهند افتاد. حقیقت دارد. اگر در مورد مرقس 16 لغزش خوردند، چطور می توانند به دروازه برسند؟ متوجه هستید؟ اینها درسهای ابتدایی در باره مسیح هستند! پس از سالها در مورد مسائلی که در شورای نیقیه بحث شده ، ل غزش می خوردند.

68- قورح می کوشید تشکلی به وجود آورد تا داخل آن شود . نيقوديموس که در داخل آن بود، می کوشید خارج شود. نيقوديموس مقبول شد و خارج شد. اما قورح در تلاش خود هلاک شد، او در تلاشهای خودش نابود شد. می بینید برادرانم !

69- تشکل فرقه ای که نيقوديموس عضو آن بود می دانست که مسیح فرستاده خداست ، خود او این مساله را عنوان می کند . در انجیل یوحنا 2:3 نيقوديموس می گوید: "...ای استاد می دانیم که تو معلم هستی که از جانب خدا آمده ای زیرا هیچ کس نمی تواند معجزاتی را که تومی نمایی بنماید، جزء اینکه خدا با وی باشد." همی گروه به علت مسائل فرقه ای شان او را "بعلزبول" خواندند، چون قدرت اخراج دیوها را داشت . آنها می گفتند: قوم را با آموزه خود فریب می دهد . امروزه نیز چنین است ، او در چه چیز فریب می داد؟

70- عیسی گفت : "تنها آن کاری را می کنم که مورد قبول پدر است ، فقط سخنان او را نگاه می دارم ." چون خود او کلمه است ، تنها می توانست کلام را به انجام برساند.

71- ولی به دلیل تشکلات فرقه ای ، خود و راهبانشان به انسانها وابسته بودند . آنها در قلب خود معرفت را داشتند، ولی تشکل فرقه ای اجازه نمی داد آن را به کار ببرند . لذا برای یافتن يك راه فرار، برای جلوگیری از این امر که مبدا مردم از فرقه آنها خارج شوند- "همه به دنبال او می روند!" و از راستی خدا پیروی کنند- او راستی بود "من

راستي و نور هستم " و براي اينکه مانع پيروي مردم از او بشوند، گفتند که او مردم را فريب مي دهد. کمي تامل کنيد! اين افراد که در قلب خود مي دانستند که او خدا بود و خدا با او بود " هيچ کس نمي تواند اين کارها را بکند و اين چيزها را بگويد مگر اينکه خدا با وي باشد ". آنها که به اين واقعيّت واقف بودند در صحبتهاي خود بدین امر اعتراف مي کردند، بر ضد او برگشته و به خاطر تعاليمش او را " بعلزبول و فريب دهنده قوم خود" خواندند. مي بينيد برادرانم !

72- نيقوديموس مي دانست که عيسي نبي بود . اگر چه او در فرقه بود، اما به اندازه کافي خدا را دوست داشت و از او مي ترسيد . او از طريق عهد عتيق دريافته بود که اين مردنشانه هاي لازم را داشته و به عنوان نبي خدا تايد شده بود . او مي دانست که اين مرد از امتحان سربلند خارج شده بود . شايسته بود که نيقوديموس به او احترام بگذارد. ولي شبانگاه آمد، اما به هر صورت آمد . او از واعظان امروزي ما بيشتر ارزش داشت ، چون آنها در چنين شرايطي هرگز نمي آمدند ! نيقوديموس آمد، و به همين دليل حق نداريد محکومش کنيد اگر خودتان نيامده باشيد . نيقوديموس مي دانست که عيسي نبي بود و از خدا مي ترسيد . او نگذاشت که اين مرد که روشنايي روزگارش بود از او دور شود. اگر چه تشکل فرقه اي او اعلام مي کرد که با عيسي مخالفت کند، اما او ديده بود که خدا اين شخص را تايد کرده است و مي دانست که او نبي بود . پس با توجه به اين که عيسي نبي بود، لازم مي نمود که او از حرفهايش مطلع شود . بدین ترتيب او به نزد عيسي رفت چون مي خواست بداند چطور مي توان نجات را بدست آورد. و از آنجايي که اين مرد نبي بود، کلام خدا با او بود و حتما راه نجات را مي دانست .

73- چيزي که نيقوديموس مي بايست ياد مي گرفت ، بسياري از افرادي نيز که امروزه به فرقه ها تعلق دارند مي بايست ياد بگيرند . آن چيزي که نيقوديموس مي بايست از آن مطلع مي شد، بسياري از اعضاي فرقه هاي امروزي نيز بايد مطلع شوند . عيسي بالاتر از نبي بود . او به نزد عيسي رفت تا راه را پيدا کند، تا از او بخواهد که راه حيات را به او نشان دهد . عيسي خود راه حيات بود . کسي که پسر را دارد حيات را دارد. به همين دليل است که نبايد به دنبال يك تعليم خاص بود، بلکه به دنبال عيسي . امشب بايد همين کار را کرد. سنگ زاويه باز رد شده است . سنگ زاويه چيست ؟ البته که کلمه (کلام) است ، و مسيح همان کلمه است .

74- او بايد درسي ياد مي گرفت . او فکر مي کرد: "اين مرد يك نبي است ، او فقط يك نبي است ."

75- و به همين خاطر است که اگر دقت کنيد، عيسي به پرسش او جواب نداد، بلکه وي رابه خاطر کوري اش توبيخ نمود. متوجه هستيد؟ او بيشتر از يك نبي بود، او کلمه بود، اوروشنايي درخشان کلام بود . او پرتو حق بود و بدین ترتيب ثابت مي نمود که او خدا بود در انسان . او کلمه بود. در باب اول يوحنا آمده است : "در ابتدا کلمه بود، و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود ... و کلمه جسم گرديد و در ميان ما ساکن شد ..." ملاحظه کنيد که کلمه خدا در شکل ضعيف و کوچک يك انسان تجلي يافت و تشکل فرقه اي را به کوري دچار کرد. او آمد تا افراد را جذب کند. او بالاتر از يك نبي بود، او کلمه بود! او حيات بود! او احتياج نداشت در باره حياتي در آينده به ما تعليم دهد، خود او آن حيات بود ! او حيات بود، اوروشنايي بود، او حيات بود، او حيات جاويد بود، اين حيات در او بود، او تنها

عطا کننده حیات جاوید است . هر کس پسر را دارد حیات را دارد. به همین دلیل کافی نیست که تنها تعلیم او از کلام را داشته باشید، باید خود او را داشته باشید.

76- شاید بگویید: "افرادی هستند که کتاب مقدس را به یونانی مطالعه می کنند و همه کلمات و معنی آنها، حتی نشانه ها و علائم دستوری را نیز یاد می گیرند و از این قبیل . " ولی این مساله دلیل آن نمی شود که آنها چیزی در باره خدا بدانند! متوجه هستید؟ آیا صرف انجام چنین کارهایی می تواند دلیل بر این باشد که نقشه و برنامه خدا در دست چنین افرادی قرار دارد؟ خیر. کسی که پسر را دارد، آن شخص را دارد. او همان شخصی است که صاحب حیات است .

77- نيقوديموس مي دانست كه عيسي حيات را مي شناسد، ولي نمي دانست كه خود او حيات بود . او نمي دانست اين مردی كه مخاطب خود قرار داده ، پيغام آور، روشنايي آن روزگار و نور عالم بود . " نور در تاریکی می درخشد و تاریکی آن را درنیافت . به نزد خاصان خود آمد و خا صانش او را نپذیرفتند . " چرا؟ چرا؟ چون آنها به قدری درگیر تشکلات و شستن ظروف و پیاله ها بودند، و به قدری درگیر سنتهای خود بودند که نتوانستند کلمه مجسم شده را ببینند.

78- اين مساله تکرار شد، باز هم تکرار می شود . تاریخ مرتب تکرار می شود ! بله ، نيقوديموس مي دانست كه عيسي حيات را مي شناسد، ولي نمي دانست كه او خود حيات بود. امروز همین مساله تکرار می شود. عده زیادی عیسی را معلمی بزرگ می دانند، و حتی تا جایی پیش می روند که او را يك نبي قلمداد می کنند . وقتی که می کوشید به آنها حالی کند که خداست ، تحملش را نداشتند ! با این حال او خدا بود، او خداست و همیشه خدا خواهد بود. همین است . حقیقت این است .

79- توجه داشته باشید وقتی که نيقوديموس به نزد او آمد به وي نگفت : " نيقوديموس احترام زیادی برای تو قائلم ، چون یکی از استادان اسرائیل هستی . مي خواهم چیزی به تو بگویم : آیا به دنبال حیات هستی ؟ شاید لازم است که شناخت خود را تکمیل کنی . تو کلمات را درست ادا نمی کنی (چه حماقتی) یا شاید لازم است که برای بدست آوردن حیات ابدی به دنبال مقام بالاتری در فرقه ات باشی . "

80- امروزه مردم به دنبال این چیزها هستند، مقام بالاتری می خواهند، آنها می خواهند از مقام کنشیشی به مقام ناظر کل برسند، اسقف بشوند یا چیزی شبیه به آن . این موضوع کوچکترین ارتباطی با خدا ندارد.

81- ولي ببینید كه خداوند با چنین مقام مهمی چطور برخورد کرد . او را ملامت کرد كه ساعتی را كه در آن زندگی می كند نمی شناسد : " تو به من می گویی كه ی كی از معلمان اسرائیل هستی آنوقت نمی دانی كه انسان می بایست از نو مولود شود. "

82- نيقوديموس به او جواب داد : " آیا من كه مردی پا به سن گذاشته هستم ، باید در رحم مادر خود برگشته و از نو مولود شوم ؟ "

83- عيسي به او جواب داد: " آیا تو كه اسقف و كاردینال و ناظر در كلپسای پنطیكاست هستی ، تو كه يك مرد برجسته در فرقه خود هستی كتب را نمی شناسی ؟ " نيقوديموس گفت : " اما ما موسی را داریم . "

84- "اگر موسی را می شناختید، مرا نیز می شناختید، چون موسی در باره من صحبت کرده است." متوجه می شوید؟ ولی ممکن نبود از طریق سنت یا تشکل فرقه ای به چنین شناختی دسترسی پیدا کنید، چون آنها چیز دیگری را تعلیم می دادند . موسی واقعا در باره اوصحبت کرده بود . او همان کسی بود که موسی در باره وی اخبار کرده بود، ولی مردم او را

نشناختند. چرا؟ چون آنها به قدری به سنتهای خود وابسته بودند که نمی توانستند او را بشناسند.

85- ای برادرانی که این مطالب را می خوانید یا نوار آن را گوش می کنید، لطفا دستگاه خود را الان خاموش نکنید! بگذارید لحظه ای با واقعیت روبرو بشویم ! من شما را دوست دارم ، چون شما شبانان گله هستید، من نمی خواهم نقش عقل کل را بازی کنم . اگر چنین تصویری از من دارید، نوارها را قطع کنید و برای من دعا نمایید . من فقط می خواهم حقیقت را برای شما بازگو کنم ، از کنار آن رد نشوید!

86- اینرا بدانید که من به نظم در میان انسانها و در مسائل احترام می گذارم ، ولی هنگامی که تشکلهای فرقه ای بوجود می آورید ...فریسیان را در نظر بگیرید، آنها نمی خواستند با صدوقیان کاری داشته باشند، چون این گروه به وجود فرشتگان ، روحها، رستاخیز و بقیه چیزها اعتقادی نداشتند، در حالی که فریسیان بدانها ایمان داشتند . به همین دلیل با یکدیگر در ستیز بودند . امروزه یگانه انگاران به يك چیز اعتقاد دارند ، تثلیثها به چیز دیگر، متدیستها به يك چیز معتقدند و انجیلیها به يك چیز دیگر، و بدین ترتیب سدهایی بین خود بوجود می آورید . نتیجه آن چیست ؟ مشارکت برادرانه قطع می شود، ما چند لحظه دیگر به آیه ای در این مورد رجوع خواهیم کرد، و خواهیم دید که موضوع از چه قرار است و خدا در این رابطه چه می گوید.

87- توجه داشته باشید که عیسی هرگز به نیقودیموس نگفت که دانش خود را تکمیل کند! فقط از او ایراد گرفت چون واقعیت را نمی دانست . "آیا تو معلم اسرائیل هستی و این را نمیدانی . چون شما را از امور زمینی سخن گفتم ، باور نکردید . پس هر گاه به امور آسمانی با شما سخن رانم چگونه تصدیق خواهید نمود؟ " به این مساله فکر کنید! تو يك استاد هستی ، تو مقام مهمی در کلیسای ارتدکس داری ، تو که اسقف و کاردینال هستی نمی توانی چیزهای ساده و کودکانه و طبیعی را که در باره آنها صحبت می کنم درک کنی ، چطور ممکن است مسائل روحانی و آسمانی را درک کنی

88- ولی يك ماهیگیر پیر که حتی قادر نبود اسم خود را بنویسد این امور را فهمید و به عنوان رئیس کلیسای اورشلیم انتخاب شد . این شخص پطرس بود . آیا درک می کنید؟" هر که پدر به من عطا کند به نزد من خواهد آمد . " آنها این چیزها را می بینند، بدانها ایمان می آورند و طبق آن عمل می کنند، چون می دانند که هیچ چیز نمی تواند آنها را باز دارد.

89- این جریان بی شباهت به داستان آن کشاورز نیست . این را برای شوخی نمی گویم ، داستان از این قرار است : کشاورزی مرغی داشت که به اندازه کافی تخم نداشت ، لذا کشاورز تخم يك اردک را به او داد تا روی آن بخوابد . وقتی که جوجه اردک از آن تخم بیرون آمد، صورتش عجیب و دراز بود، به جای قد قد، قن قن می کرد . جوجه ها در حیات مزرعه نوك می زدند، ولی این يك غذای عادی برای جوجه اردک نبود .

روزي مرغ آنها را براي گرفتن ملح به پشت مزرعه برد. در پشت تپه يك درياچه بود. وقتي كه باد از سطح درياچه وزيدن گرفت، جوجه اردك بوي آب را حس كرد، چون قسمتي از طبيعتش بود. مرغ داد زد "قد قد قد" برگرد!

90- ولي او جواب داد: "قن قن قن قن" و يك راست بسوي آب دويد. چرا؟ چون او از اول يك اردك بود، مرغ هر چه فرياد مي كرد، او نمي توانست برگردد، چون او يك اردك بود!

91- اين مساله در باره انساني هم كه براي حيات جاويد برگزيده شده است صدق مي كند. وقتي كه او نور خدا را مي بيند، هيچ يك از تشكلات فرقه اي نمي تواند او را به نزد خود بازگرداند. خيرا! به چه علت؟ چون طبيعت او اين است. حتي اگر مدت زيادي غذاي آنها را دريافت کرده و حماقتهاي آنها و زندگي اجتماعي آنها را خورده باشد، روزي با چيزي متفاوت روبرو مي شود كه براي او آشنا مي نمايد. عيسي گفته است: "گوسفندانم آواز مرامي شنوند، آنها از غريبه پيروي نخواهند كرد". شايد از چيز غريبي پيروي كنند ولي در اعماق وجود آنها چيز متفاوتي هست. يك بار حقيقت را به گوش آنها برسانيد و ببينيد كه نتيجه چه مي شود. "هر كه پدر به من عطا کرده است، به نزد من خواهد آمد."

92- بله، او از نيقوديموس ايراد گرفت چون اين چيزها را نمي دانست: "تو در اسراييل استاد هستي و اين چيزها را نمي داني." مي خواهيم در باره انسان طبيعي شما را متوجه چيزي بكنم، "تو بايد از نو مولود شوي."

93- در باره حيات طبيعي بايد گفت ما را قادر مي سازد تا در زندگي طبيعي و امور طبيعي فعال باشيم، و لازمه برخورداري از حيات طبيعي داشتن يك تولد طبيعي مي باشد. شما از درخت نمي افتيد، و همينطوري به دنيا نمي آييد، تلاش شد كه چنين شود ولي نشد. يك تولد طبيعي لازم است تا پنج حس فعال داشته باشيم، راه برويم، صحبت كنيم، ببينيم، بچشميم، لمس كنيم، بو كنيم، گوش كنيم، حركت كنيم و مانند آن... شما به عنوان انسان همه اين كارها را مي كنيد، چون اينها جزء لاينفك زندگي طبيعي هستند.

94- بواسطه اين تولد از حكمت دنيا برخوردار شده و بسيار حكيم مي شويم و در اموراين دنيا به دانش مي رسيم، رئيس جمهور مي شويم، دانشمندان بزرگي مي شويم و درمكانيك و علوم مختلف مدرك دكتر مي گيريم. ولي ما مي دانيم كه از ابتدا اين فرزندان قائل بودند كه در هر نوعي از علوم پيشرفت مي كردند و نه فرزندان شيت كه شباناني بيش نبودند. ولي فرزندان شيت مردمانی با خدا بودند، و بر عكس فرزندان قائل، افرادي باهوش، مصمم، دانشمند و داراي تحصيلات بالا و برجسته بودند، اين مساله حقيقت دارد. كتاب مقدس اين را به ما مي گويد، اين كتاب مقدس است كه اين چيزها را به ما مي آموزد، آنها (فرزندان قائل) افراد خيلي مذهبي بودند، ولي در نهايت نابود شدند. ما با رفتن به مدرسه و تحصيلات افراد دانشمندی مي شويم... افراد خطي عالمي مي شويم، مي توانيم كارهايي بكنيم و چيزهايي بگويم كه گاهي اوقات شخصي پر از روح را به سكوت واداريم. مگر عيسي نگفته است كه فرزندان اين جهان از فرزندان ملكوت دانانترند، اين حقيقت دارد، آنها قادرند با هوش و بلاغت بالاي خود كتب را گرفته و از نظر معنایي طوري تعريف كنند كه در نهايت چيزي خارج از منظور و هدف كلام از آن استخراج كنند.

95- "دقیقا این معنی را نمی دهد" وقتی کسی چنین حرفهایی می زند، از وی دور شوید! همانطوری که می دانید خدا از کلام خود محافظت می کند . کتاب مقدس این مطلب را به مامی گوید . کتاب مقدس به شکلی نوشته شد که باید نوشته می شد، به شکلی است که شخص دانشمند را گول زده و لغزش می دهد، چون خیلی ساده است ! و به همین خاطر است که مردم لغزش می خورند. متوجه می شوید؟

96- تمامی حکمت و اموری که انسان کسب می کند، به این تولد طبیعی که از زمین است مربوط می شود . منشا آن زمین است و با روح خدا در تضاد می باشد . تولد نخست که ما را در زمین (پایین) فعال می کند باعث می شود تا به خاطر گناهی که در باغ عدن انجام شد انسانهایی فانی باشیم و از زن به دنیا بیاییم . انسانی که از زن متولد می شود، روزهای کمی عمر می کند، در حالی که انسانی که از مسیح مولود می شود جاودانی است . ایوب گفته است: "انسانی که از زن زاییده می شود، قلیل الایام و پر از زحمت است . " ولی توجه داشته باشید انسانی که از مسیح مولود می شود باید از بالا مولود شود . ولی در عوض انسانی که از خاک مولود می شود، عالم و با هوش می شود و می تواند در ظرافت (زیرکی) از اولی برتر باشد.

97- توجه داشته باشید که شیطان زرنگ بود، همه کاهنایی را که از زمین آمده بودند گول زد. البته که چنین کاری را کرد ! او آنها را گول زد و هنوز هم این کار را می کند . او واقعا چنین کاری را کرد . او زرنگ بود ولی روزی با فردی برتر از خود روبرو شد و مغلوب گشت . ماتنها کاری که باید بکنیم این است که بر خداوند تکیه کنیم ، چرا که او بر شیطان چیره شده است . متوجه هستید؟

98- ولی این حکمت زمینی ، این حکمتی که انسان تحصیل می کند تا ثابت کند که چرابهتر است که انسان چنین و چنان عمل کند، حکمتی است که مخالف خداست و باوی ضدیت دارد. این روحیه جسمانی است . کتاب مقدس این مطلب را می گوید و حقیقت دارد. مهارت این قبیل افراد هر چه که باشد، تنها کاری که می کند اینست که مسائل را وارونه جلوه می دهد. من مایلم يك نفر به من نشان بدهد که در کجای کلام خدا يك تشکل فرقه ای وجود داشته یا دستور داده باشد که یکی را به وجود بیاورند . در عوض او آن را در کتاب مقدس محکوم می کند . هر چه قدر هم که ماهر باشند، این مساله با کلام خدا در تضاد است . حکمت این دنیا می تواند بر شما حمله کند و کاری کند که دهان خود را ببندید . چون دلایل خود را ارائه می دهد . حکمت دنیا می تواند با عنوان کردن این مطالب باعث شود که شما احساس کوچکی بکنید، ولی به هر حال با کتاب مقدس تضاد دارد.

99- روزی يك نفر به من گفت: "برادر برانهام من به خاطر اینکه شما Jesus|Only هستید با شما مخالفم." جواب دادم: "خیر، بنده عضو هیچ فرقه ای نیستم"

100- ناظر یکی از ایالتها مدتی پیش به دیدن من آمد و به من گفت: "برادر برانهام شخصی به من گفت که شما Jesus|Only هستید."

به او جواب دادم: "خیر، [دیدگاه] این فرقه مخالف کتاب مقدس است ، این موضوع صحت ندارد."

101- او به من گفت: "به من گفته اند که شما طرفدار ارتباط آزاد جنسی هستید و معتقدید که مردها باید زنان خود را ترك کرده و به شکار بروند."

می بینید اینها دروغهای شیطان هستند. اینرا می دانید.

102- حرف من اینست: "من مطلقا با این مسائل ضد کتاب مقدسی مخالف هستم ! من به قدوسیت و پاکی اعتقاد دارم . من ایمان دارم که تا زمانی که مرد و زن زنده هستند به یکدیگر وابسته می باشند . ولی مرد نباید بدون دعا کردن در این خصوص مبادرت به انتخاب همسر نماید.

103- اما در خصوص گروه موسوم به Jesus|Only باید بگویم که با آنها مخاف نیستم ، آنها از نظر من تفاوتی با فرقه های دیگر ندارند . ولی تعمد آنها غلط است ، تعمد تازگی می دهند . من اعتقاد دارم که ما بواسطه روح القدس و نه آب تازه می شویم . من نام عیسی مسیح را در تعمد بکار می برم و آیه ای هم در کتاب مقدس نیست که غیر از این تعلیم دهد . هیچکس در کتاب مقدس به نام پدر، پسر و روح القدس تعمد نداده است . مایلم يك نفر جایی را به من نشان بدهد که در آن تعمد به این شکل انجام شده باشد . و در صورتی که این مساله بر خلاف کتاب مقدس است ، از آن روش دست بکشید. شاید بگویید: "هیچ تفاوتی نمی کند."

104- ولی از نظر پولس این مساله تفاوت داشت ! او به آنها حکم کرد که به نام عیسی مسیح تعمد بگیرند، و بعد روح القدس را دریافت کردند . پولس در غلاطیان 1:8 می گوید: "بلکه هر گاه ما هم یا فرشته ای از آسمان ، انجیلی غیر از آنکه ما به آن بشارت دادیم به شما رساند، اناتیمما باد."

105- ملاحظه می کنید، این مساله به سنت برمی گردد. چند وقت پیش با يك شخصیت برجسته صحبت می کردم . او به من گفت: "برادر برانهام نمی توانم ! من می دانم که حقیقت دارد، ولی چکار باید کرد."

به او جواب دادم: "اطاعت کنید"

او به من جواب داد: "من نزد افراد خود منزلتی دارم ."

106- به او گفتم : من ترجیح می دهم در حضور خدا منزلت داشته باشم . به همین خاطر، از کلام اطاعت کنید . شما باید انتخاب خودرا بکنید، آیا می خواهید خدا را خدمت کنید یا انسان را؟

107- ولی آنها تشکل فرقه ای خودرا بوجود آوردند، این علامه را وارد کردند و بر طبق آن سلوک می کنند . این فرمول برای اولین بار در کلیسای کاتولیک به کار رفت . این مطلب حقیقت دارد، من مایلم کسی عکس این موضوع را به من ثابت کند . می دانید، من هم تاریخ می خوانم ! به همین دلیل به یاد داشته باشید که این يك تعمد کاتولیکی است ، هر کس به این روش تعمد بگیرد در مشارکت کاتولیک تعمد گرفته است . اگر خداوند اجازه بدهد، امشب این مساله را ثابت خواهم کرد . این مطلب حقیقت دارد، به همین خاطر باید برگردید.

108- حرف من فقط با Jesus|Only نیست . افراد خوبی در میان فرقه Jesus|Only هستند. افراد خوبی در جماعت ربانی ، در کلیساهای متدیست ، باپتیست ، پرزبیتری و کاتولیک پیدا می شوند. ولی هیچ کدام آنها کلیسا نیستند . هیچ کدام ! ولی در عوض افرادی در میان آنها هستند که به کلیسا تعلق دارند. ولی بر خلاف خواست انسان این فرقه های آنها نیستند که باعث می شوند آنها کلیسا را تشکیل بدهند . این مساله صحت ندارد ! چند لحظه دیگر چند آیه از کتاب مقدس را برای شما خواهم آورد.

109- لازمه اینکه شما در روی این زمین فعال باشید، اینست که با تولد خود از زندگی طبیعی برخوردار باشید. و همانطوری که گفتم يك چنین تولدی باعث می شود که حکیم وبا هوش باشیم. متوجه هستید؟ ما حکیم و باهوش می شویم، هوش ماست که چنین توانایی هایی را به ما می دهد. ولی به یاد داشته باشید که حتی در آغاز نیز این تولد زمینی مخالف کلام خدا بود. از نظر پروردگار و نقشه او جهالت است، چون مردمی که فقط تولد طبیعی دارند، نقشه خدا را نمی دانند. اگر اینطور بود نیقودیموس می بایست در این مورد از عیسی مطلع تربوده باشد، متوجه هستید؟ "آیا تو در اسرائیل معلم هستی؟" آیا متوجه می شوید؟ آیا متوجه هستید که فرقه های شما به کدام سو می روند؟ یا مردان بزرگ و با هوش شما که گرد هم می آیند تا برنامه ریزی کنند به کجا می روند؟

110- اجازه بدهید که چیزی به شما عرض کنم، هر باری که خدا نوری را بروی زمین یا چیزی را در رابطه با کتاب مقدس می فرستد، مردم به سرعت با آن همگام می شوند و همین که مردی که این حرکت را کرده رحلت کند، مردم دست به تشکیل يك فرقه می زنند. از هر مورخی که اکنون در این سالن حضور دارد یا به این نوار گوش می دهد می خواهم که بیاید و نشان بدهد که چه اتفاقی می افتد وقتی که فرقه ای تشکیل می شود. هر زمانی که انسان کلیسایی را تشکیل می دهد، آن کلیسا می میرد و دوباره بلند نمی شود. چنین کلیسایی خلاف حرف خدا را می زند، حرفی مخالف کلام خدا. به همین خاطر است که من با این مسائل که خدا با آنها مخالف است مخالفت می کنم. خدا در من است و من با هر چه که خدا با آن مخالف باشد مخالفم. او من شد تا من انسان به فیض او شبیه او شوم. متوجه هستید؟ ماجاهای خود را معاوضه کردیم او چون گناهکار آمد یعنی چون من، و به خاطر من مرد و به جای من مرد تا من يك پسر خدا شوم، چنانکه او بود.

111- می بینید که فرقه ها به کجا رسیده اند. (ما هنوز شروع نکردیم) آنها از لحاظ حکمت این دنیا حکیم اند، ولی از نظر برنامه خدا مرده محسوب می شوند! بهتر است با اندکی فاصله بر مسائل بنگریم و لحظه ای چند درنگ کنیم.

112- آدم در وضعیتی قرار داشت که مخالف نقشه خدا بود، چون از کلام ناطاعتی کرده بود. او می کوشید تا برای خود پوششی بسازد، یا به عبارتی يك مذهب. ولی او ناکام ماند! انسان همواره در تلاش خود ناکام می ماند. آن کاری که نمرود کرد غلط بود، قورح نابود شد. آنها می خواستند چه چیزی به وجود آورند؟ يك تشکل مذهبی.

113- و بعد از آن، وقتی که در نهایت تشکل به وجود آوردند، عیسی آنها را مرده یافت. او گفت: "چشمانی دارید، و نمی توانید ببینید. اگر کوری، کوری را هدایت کند، آیا هر دو به گودالی نمی افتند؟" او باز گفت: "تو که دکتر اسرائیل هستی، حتی نمی توانی درک کنی که تولد جدید چیست؟" اگر از این سنتها دورمانده بودی و به کلام بسنده می کردی در می یافتی که قرار بود من بیایم تا به انسان تولد جدید بدهم. روز مرا می شناختی. اگر موسی رامی شناختی. مرا می شناختی. موسی در باره من صحبت کرد و از آمدنم اخبار نمود و اینک آمدم! اگر آن کاری را نکنم که موسی و انبیاء گفتند که بایستی انجام بدهم، به من ایمان نیاور. اگر نتوانی به من به عنوان يك انسان ایمان بیاوری، اگر نتوانی به من که انسانم و اعمال خدا را انجام می دهم ایمان بیاوری، به این اعمال ایمان بیاور. چون کارهایی که می کنم به من شهادت می دهند. آیا متوجه هستید؟

114- ولي آن زمان مانند زمان ما بود . اگر عیسی امروز بر زمین زن دگي مي کرد، جماعتي هامي خواستند عیسی خودشان را داشته باشند، یگانه انگاران دوست داشتند عیسی خودشان را داشته باشند، و بدین ترتیب هر کدام تلاش مي کردند عیسی خودشان را داشته باشند . هرفرقه اي دوست دارد توپ را براي خود بگیرد . مي بینید؟ اگر موفق نشوند چیزی نیستند ؟ این امر باعث تفرقه در بدن مسیح مي شود.

115- این مساله مرا به یاد پسر بچه اي مي اندازد که معروف به دیوید کوچک بود . وي هم اکنون مردی شده و ازدواج کرده و احتمالا باید پدر شده باشد . روزي را که براي اولین بار موعظه کرد به یاد دارم . من به سن لوئي رفته بودم . من این پسر بچه هاي واعظ را مي شناسم . بلند مي شوند و مي گویند : عیسی يك پسر بچه اي بود که در قنذاق ...مامان الان چه بگویم؟ ولي دیوید کوچک اینطور نبود . او کت خود را در مي آورد، موضوعي را گرفته و موعظه مي کرد . او Jesus|Only بود. پدرش آقای والکر به فرقه Jesus|Only تعلق داشت . اما!

جماعتها چشم دیدن این صحنه را نداشتند ! لازم بود آنها هم يك دیوید کوچک براي خود داشته باشند. يك بار که در فلوریدا جلسه موعظه داشت از من کمک خواست ! يکي از روزها که من و برادر موره (Moore) (يك برادر پنطیکاستي - مترجم) روزنامه مي خواندیم ، دویدیم که صفحه اول آن پر از دیویدهاي کوچک است . اي خداوند! اگر جمعي از مشايخ که توسط خدا تعيين شده اند، عطاي این مرد کوچک را تشخیص داده بودند، وي مي توانست باعث شود هزاران نفر به ملکوت خدا داخل شوند و سنتهاي انساني خود را فراموش کنند!

116- وقتي که شفای الهي براي اولین بار به ظهور رسید، همه حسهاي در دستهاي خود داشتند و بيماريهاي را حس مي کردند. [برادر برانهام با در دست گرفتن دستهاي افراد بيماري آنها را حس مي کرد، و کشيش اورال رابرتس تعداد دیوها را . ولي عده اي آمده سعي کرده بودند از آنها تقلید کنند، البته لازم به ذکر است که حرکت بیداري 1950 توسط شخص ویلیام برانهام شروع شده بود و بعدها رهبران ديگري مانند بيلي گراهام باپتیست و اورال رابرتس پنطیکاستي به میدان آمدند . - مترجم] به خاطر چه برادران ؟ آنها باید این کارها را مي کردند تا فرقه آنها عقب نماند . به این شکل فرقه هاي شما از نقشه خدا جلو مي زنند . به این موضوع فکر کنید ! ولي با وجود این خداوند کلیساي خود، يعني بدن روحاني را به سمت جلو هدایت مي کند . شما نمي توانيد به این کلیسا بپیوندید، لازم است که [از نظر روحاني - مترجم .] در آن متولد شوید.

117- ديگران از نظر حکمت این دني ا حکيم اند، ولي از نظر نقشه خدا مرده . حتي اگر شما به آنها بگويد و ثابت کنید که از نظر کلام و وعده خدا در اشتباه به سر مي برند، متوجه نخواهند شد . من مي توانم کلام را گرفته و ثابت کنم که مساله تشکل مذهبي نوعي انحراف است . مي توانم به آنها نشان دهم که اعتقاد نامه هايي که امروز پيرو آن هستند، نادرستند . منظورم اعتقاد نامه هايي هستند که کلیساها دارند . هر قدر هم که این مساله را ثابت کنید، باز به شما مي گویند : "به ما یاد داده شده است که به آنها ايمان داشته باشيم . " من شخصا معتقدم که اينها ارزشي ندارند، منظور مرا متوجه مي شويد؟ بله این مساله حقيقت دارد ! ولي آنها قادر نیستند به این درک برسند. عیسی گفته است : "نمي توانيد درک کنید که براي یافتن حیات باید به نزد من بيايد."

118- مردی بود که نیکودیموس نام داشت ، او مردی بزرگ و محترم بود . او در کلیسای خود مقام اسقفی داشته و محبوب همه بود. او که چیزی از حیات جاوید نمی دانست به نزد عیسی آمد . او چیزی نمی دانست و عیسی به خاطر همین مساله از او ایراد گرفت . ولی باین حال به اندازه کافی صداقت داشت که بیاید . بقیه نخواستند که با وی پیش مسیح بیایند . آنها با روسای کهنه ، اسقف فلانی و آقا ی فلانی ماندند . آیا متوجه هستید؟ آنها با روسای کهنه ماندند و ترجیح دادند که به جای شنیدن کلام خدا همچنان از سنتهای خود پیروی کنند.

119- شما می توانید این چیزها را به آنها بگویید، اما گوش نخواهند کرد . مايلم از شما سوالی بکنم . نمی خواهم بی حرمتی کرده باشم . ای برادرانی که به این نوار گوش می دهید، بدانید که قصد من بی حرمتی نیست . تصور کنید که روزی در جنگل می گردم و گره درختی از من بپرسد: "چطور ممکن است در اینجا و آنجا راه بروید؟ من هم زندگی دارم و گره این درخت هستم . " او می تواند ثابت کند که دارای زندگی است ، اما آن نوع زندگی که او دارد به درد این کار نمی خورد ! تنها زمانی می تواند راه برود، ببیند، بچشد، لمس کند و بشنود - اگر فرض شود که بتواند چنین سوالی از من بکند. - که مانند من متولد شود. آمین ! در غیر این صورت این مسائل هرگز برای او قابل درک نخواهند بود . ولی در صورتی که مانند من مولود شود، چیزهایی را که من درک می کنم ، او نیز درک خواهد کرد. آمین . بله برادران این

مساله حقیقت دارد. فایده ای ندارد که به گره یک درخت توضیح دهیم که چطور حرکت می کنیم و چگونه رفتار می نمایم . برای درک این مساله باید حیاتی شبیه حیات ما داشته باشد. در مورد روح نیز چنین است ، باید از روح مولود شد تا بتوان این مسائل را درک نمود.

120- ممکن است بگویید: "از نو مولود شده ام " و با این حال کلام را انکار کنید ! در این صورت چطور ممکن است که از روح مولود شده باشید؟ طرز زندگی شما نشان می دهد که به گروهی که بدان پیوسته اید تعلق دارید، کسانی که شبیه هم هستند با هم می مانند، آیدرک می کنید؟ چند دقیقه صبر کنید تا به این مسائل برسیم .

121- منشا چنین زندگی روح خداست . چطور می توان روح را برای کسانی که از روح مولود نشده اند بیان نمود. باید از روح مولود شوید تا امور روح را بفهمید . عیسی گفته است: "باد هر جایی که می خواهد می وزد و شما نمی توانید بفهمید که از کدام سو می آید و به کدام سو می رود . " متوجه هستید؟ این مساله در مورد کسی که از روح مولود گردد صدق می کند . او می تواند این مسائل را به شما بگوید . مردی که از روح مولود شده است فکر نمی کند بلکه اجازه می دهد خدا برای او فکر کند.

122- آیا تصور می کنید که من با افکار خودم می توانم در سکو ایستاده و به کسی که در سالن است بگویم: "اسم شما فلان است . از فلان و فلان جا می آید، شما این کار را کرده اید. بیست سال پیش زن دومی را اختیار کرده اید و از او صاحب فرزندانی شده اید." باید این مساله را مرتب کنید؟ آیا شما تصور می کنید که من می توانم با اتکاء به افکار خود این کار را بکنم ؟ تولد زمینی ما چنین حکمتی را نمی دهد، این امور به وراي این عالم مربوط می شود ! باید از اعلی اعطا شده باشد . [در یوحنا 3:3 می توان به جای صفت نو از صفت بالا استفاده کرد، چون کلمه یونانی متن به معنی بالا نیز است - مترجم .] پس وقتی که از بالا

مولود شوید، از زندگی که در او بود برخوردار می شوید، همان زندگی که باعث می شود او این کارها را بکند، چنانکه خود گفته است: "کارهایی که من می کنم شما نیز خواهید کرد."

123- لازم است که تولد شما عوض بشود . شما فریب خورده اید . ممکن است به زبانها صحبت کرده باشید، به هوا پریده و داد زده باشید، و یا کارهایی از این قبیل را . شاید شما عضو وفادار کلیسای خود بوده اید . نیکو دیموس همه اینها بود، ولی او یک چیز کم داشت و آن تولد بود. شما کلام را انکار می کنید و می کوشید جایگاهی غیر از جایگاه خودش به آن بدهید، هر بلایی را که ممکن است بر سر آن می آورید . آن را از رده خارج می کنید . به همین خاطر عیسی گفته است: "اینست آیاتی که همراه ایمانداران خواهد بود... به همه جای دنیا رفته و جمیع خلایق را به انجیل موعظه کنید." تا زمانی که به انجیل موعظه می شود آیاتی آن راهمراهی می کنند . جایی را به من نشان بدهید که خدا این وعده را از کلیسا گرفته باشد! جایی را در کتاب مقدس به من نشان بدهید که در آن خدا گفته باشد: "وعده فقط تا فلان زمان اعتبار دارد!" خیر! او گفته است: "در همه دنیا و به جمیع خلایق!"

124- آری ، باید نوع زندگی را که عیسی داشت دریافت کنید تا بتوانید مانند عیسی زندگی کنید. و در زمانی که زندگی او را می بینید، کلام او را خواهید شناخت . این مساله صحت دارد. "چون او [او ضمیر شخصی ، به عبارتی بحث از یک اندیشه ، یک تصور و یک حس نبود. بلکه بحث از او بود.] یعنی روح القدس آید، همه چیزهایی را که به شما گفته ام برداشته و بر شما مکشوف خواهد ساخت ، و شما را از امور آینده مطلع خواهد نمود." تولد اینست ، یعنی تایید کلام . ولی وقتی که کسی مدعی است که روح القدس را دارد، ولی کلام خدا را انکار کرده و جایگاه دیگری غیر از جایگاه خودش را بدان می دهد ... چطور امکان دارد که روح القدس کلام خود را انکار کند؟ به همین دلیل از شما می خواهم فرقه ای به من نشان بدهید که در کلام مانده باشد . مساله همین است ، منظور مرا متوجه می شوید؟ خوب .

125- می خواهم به شما نشان بدهم که کلیسای ما چقدر عقب مانده است . یک تاجر را که تجارت موفقی دارد فرض کنید، و فرض کنید که نیاز مبرمی دارد . چه خواهد شد اگر او خطاب به انبوهی از اجساد و مردگان بگوید: مایل هستید برای من کار کنید؟ این برایش فایده ای نخواهد داشت .

126- به ه مین خاطر است که تشکلهای فرقه ای هیچ وقت دوباره بلند نمی شوند . متوجه هستید؟ آنها تشکیل شده اند از افراد مرده بی ایمانی که چون نمرود و قورح جماعتهایی را تشکیل داده اند . این مساله در باره همه دوره های دیگر نیز صدق می کند. خدا هیچ وقت از یک تشکل مذهبی استفاده نکرده است . او نمی تواند این کار را بکند چون تشکلهای فرقه ای در خارج از محدوده اراده خدا قرار دارند و از آن منحرف شده اند. فرقه در خارج از دسترس خدا قرار دارد و نمی تواند دوباره مورد استفاده قرار گیرد.

127- چطور می توانید از مردی که پاهای او فلج شده اند، بخو اهید که در مسابقه استقامت برای شما بدود؟ می بینید؟ چطور ممکن است این کار را بکند در زمانی که

فلج شده ونمي تواند تكان بخورد؟ ابتدا بايد او را از فلجي نجات داد، آنگاه خواهد توانست بدود.

128- تشکل فرقه اي نيز به شفای الهي نیازمند است . برادران ! امیدوارم که بیش از اندازه انتقاد نکرده باشم ! انتقاد نمي کنم ، ولي اگر ميخي را با شدت فرو نکنيد به سادگي از جاي خود خارج مي شود . به همین خاطر است که روح القدس نمي تواند از فرقه ها استفاده کند.

129- اين نکته را به ياد داشته باشيد که من معتقدم که مارتين لوتر از روح القدس برخوردار بوده است . بله دقيقا همینطور بود! شايد به اندازه اي که امروزه مشاهده مي شود روح نداشت ، چون هنوز ريخته نشده بود . شما که از اين خيمه هستيد اين مساله را يادگرفته ايد . ما آن را روي تخته سياه توضیح داده ايم . ولي او به خدا ايمان داشت ، و هر که ايمان دارد حیات جاويد را دارد . من تصور نمي کردم که بتوان کسی را يافت که مانند من به اين مساله

ايمان داشته باشد . تا اينکه امروز صبح در حال آمدن به اينجا صحبتهاي چارلز فولر (Charles Fuller) را شنيدم . او نيز معتقد است که تولد جديد تعميد روح القدس نيست . در تولد جديد صحبت از تولد است . روح القدس تعميد است . آيا متوجه هستيد؟ خوب .

130- هم اکنون ملاحظه مي کنم که اين مرد بايد از نو مولود شود تا بتواند فعاليتي بکند، تولد در جسم باعث مي شود که انسان از حکمت دنيا برخوردار شود . و حکمت دنيا از اسناد جسماني خود پيروي مي کند . اين مساله حقيقت دارد . به همین خاطر کسی که از تولد جديد عبور نکرده است ، وقتي که کلام خدا را به او اعلام مي کنيد، به جاي اطاعت از کلام حیات ، از اسقف ، ناظر و يا فرقه خود پيروي مي کند . چرا؟ براي اينکه چيز ديگري را نمي شناسد . "خدا را چه ديده اي ، شايد من هم روزي اس قف بشوم !" نيقوديموس يك معلم بود . او از يك ناظر يا يك کشيش بيشر بود، او معلم اسرائيل بود . ملاحظه مي کنيد؟ بله ، او شخص برجسته اي بود و به اين گروه تعلق داشت . ولي با اين همه تقريبا از خدا چيزي نمي دانست . متوجه ايد؟ او فقط کمی تاريخ بلد بود و بس .

131- يك خدای تاريخي به چه دردي مي خورد اگر امروز همان نباشد؟ خدای موسي به چه درد مي خورد اگر امروزه همان خدا نباشد؟ خدایي که توانست مردی را که در صليب بود نجات دهد، و در صورتي که نتواند امروزه مردی را که در شرايط مشابه است رستگار سازد به چه دردي مي خورد؟ همانطوري که همیشه گفتم چه ارزشي دارد که به فناری خوددانه هاي خوب و ويتامينهاي خوب بدهيد تا بالهاي قوي و پرهاي زيبا داشته باشد اگر مي خواهيد آنها در قفس حبس کنيد؟ من اصلا سردر نمي آورم ! تلاش مي شود خدایي مقتدر به مردم معرفي شده و از عجایب اين خدا گفته بشود و بعد انسان را در فرقه اي که به اين چيزها اعتقاد ندارد حبس کنند ! مي بينيد؟ آنگاه همه چيز تمام مي شود . علت شکست اينست که مرگ مسلط شده است . شما ديگر نمي توانيد از آن استفاده کنيد . خدا هيچ وقت از آن استفاده نکرد .

132- فقط به اين مساله فکر کنيد : روح القدس هيچوقت و در هيچ زماني از يك فرقه استفاده نکرده است ، در کتاب مقدس و در تاريخ هيچ وقت چنين مساله اي ديده نمي شود . اگر از میان کسانی که به اين نوار گوش مي کنند و يا در اينجا حضور دارند کسی است که بتواند به من نشان دهد که روح ا لقدس در جايي از فرقه اي براي

فعالیت خود بر زم بن استفاده کرده است می تواند جلو بیاید . من مایلم که به من نشان بدهید که در کدام کتاب تاریخی آنرا خوانده اید . همانطوری که می دانید چنین مساله ای در کلام دیده نمی شود، پس دوست دارم بینم در کدام کتاب تاریخی این مساله عنوان شده است . خدا از چنین چیزی استفاده نمی کند. بلکه همیشه فردی را بکار می برد.

133- بله ! مساله مولود شدن از روح است . تولد در جسم انسان را به حکمت این دنیا سوق می دهد . و چنین حکمتی منجر به پیروی از استاد جسمانی می شود . مولود شدن از روح عبارت است از ایمان و پیروی از آموزه کتاب مقدس بواسطه روح ا لقدس . انسانی که از روح مولود شده است بدون در نظر گرفتن چیزهایی که سنت برای او عنوان می کند از کلام خدا پیروی خواهد کرد . همینطور است . شما از نو مولود شده اید، به همین دلیلی می بینید . کسی که به فرقه تعلق دارد در واقع همه امید خود را به آن می بندد.

134- منظورم این نیست که کسانی که در فرقه ها هستند فاقد تولد تازه می باشند . اگر خداوند اجازه دهد تا چند دقیقه دیگر به این مساله می رسم . البته که در فرقه ها کسانی هستند که تولد جدید دارند، ولی فرد به فرد . این فرقه نیست که از نو مولود می شود بلکه افرادی که در داخل آن هستند. تنها کار فرقه جدا کردن آنها از خدا است . فرقه فقط شما را جدا می کند . ما به جسم توجه نمی کنیم ، فرقه جسم را تعلیم می دهد و این مساله همواره باخواست خداضدیت داشته است .

135- تولد نو به معنی تولد از بالا است . از نو به معنی از بالاست . من فکر می کنم له شما این مساله را می دانید . تولد نو به معنی تولد از بالا است . در صورتی که مایل باشید می توانید به قاموسها مراجعه کنید ! معنی آن تولد از بالا است . چون در پایین به دنیا آمده اید، برای تولد جدید باید از اعلی مولود شوید. آن پادشاهی به قدری از این پادشاهی بالاتر و با شکوهتر است که این پادشاهی از نظر پادشاهی بالا جهالت است و پادشاهی بالا از نظر پادشاهی پایین جهالت است .

136- همانطوری که بارها گفتم ، چند ماه پیش با خانمم به فروشگاههای رفته بودیم و زنی را دیدیم که دامن پوشیده بود! مدتها بود که چیزی به این عجیبی ندیده بودم .

137- امروز صبح -البته منظورم بی احترامی نیست - هنگامی که با دخترم به مراسم تقدیس يك کلیسا می رفتم ، به برنامه رادیویی یکی از این فرقه های بزرگ و معروف گوش می کردم . آنها سرود یکی از این شخصیت های کلاسیک را اجرا می کردند اما برای من مثل این بود که آنها چنان فریادهای ممتد و طولانی می کشیدند که حتی فرصت نفس گیری نداشتند و چهره شان کبود شده بود . چیزی که مردم آنرا سرودخوانی می گویند ! من آن را عامل انزجار می نامم . من سرودهای قدیمی پنطیکاستی را که از ته قلب برمی خیزد دوست دارم . شاید اپرایی نباشد، ولی شما سرودهای شادی و آوازهای خرمی را برای خداوند سر می دهید . من معتقدم که این نوع سرودها روحانی هستند.

138- وقتی که از سرود خواندن فارغ شدند، دخترم که موسیقی می خواند گفت : "این واقعا کلاسیک بود!"

139- من به او گفتم: "باشد، ولی در جمع این پنجاه عضو گروه کر، تو فکر می کنی که چند نفر نفسشان بوی سیگار می دهد؟ دیروز که شنبه بود فکر می کنی چند نفر از آنها با دوستان خود مشغول میکساری بودند؟ چند خانم از این گروه کر موهای کوتاه شده ای داشتند؟ چند

نفر از این خانم ها آرایش کرده بودند، بعد از این که کشیش این کلیسا چند روز پیش گفته بود: "خدا دنیای قشنگتری درست کرد وقتی که آرایش را اختراع نمود؟" در حالی که در کلام فقط يك زن سراغ داریم که آرایش می کرد و خدا او را به سگها داد تا بخورند! هر کس چیزی در مورد کلیسا و کافران می داند، بر این مساله نیز واقف است که آرایش همواره یکی از ویژگیهای دنیای بت پرست بوده است! با این وجود خانم ها باز هم به این کار مبادرت می ورزند، آقایان سیگار می کشند، مشروبخواری می کنند و دست به اعمال زنده ای می زنند، و همه اینها مانع از این نمی شوند که در دسته کر قرار بگیرند و با همه صدای خودسرود بخوانند! چند دقیقه دیگر به این مساله هم می رسیم. خوب! برای کسانی که پیرو تفکر فرقه ها هستند، در روز داوری سرخورده گیهای وجود خواهد داشت، نظر من اینست!

140- مولود شدن از روح عبارت است از ایمان آوردن و رفتار طب ق روح، اطاعت به معنی درك و ایمان با تمامی قلب به این نکته است که عیسی، مسیح است و این کلام اوست، و چیزی را نمی توان به آن افزود و کم کرد بدون این که اسم شما از کتاب حیات حذف شود، این چیز محکمی است. در صورتی که بواسطه سنتهای خود چیزی به کلام بیافزاید یا کم کنید، خود عیسی گفته است که: "اسم شما از کتاب حیات برداشته خواهد شد." يك تشکل و يك فرقه در کتاب مقدس پیدا کنید! خوب اگر چه ممکن است آموزه ای تر و تازه باشد، اما آموزه فرقه ای همیشه بر خلاف کتاب مقدس است. بله، دقیقا همینطور است. تولد جدید به این معنی است که تولد جدیدی از بالا صورت گرفته است، به معنی تولد از بالاست. در آن زمان است که می توان در امور بالایی مشغول شد. ای برادرانم! چون این خود اوست که بواسطه شما عمل می کند، بواسطه شما که شاخه او یعنی شاخه تاك هستید.

141- به همین خاطر است که عیسی گفته است: "اگر کارهای پدر خود را انجام ندهم، به من

ایمان نیاورید." البته که باید چنین می بود! او گفت: "هیچ انسانی به آسمان بالا نرفت مگر آن کس که از آسمان پایین آمد." ملاحظه می کنید که وی چگونه این مسائل را به صورت روشن به نیقودیموس بیان کرد. این مردم فکر می کردند که او چون انسان بود، پس نمی توانست خدا باشد. به همین خاطر گفت: "کسی به آسمان بالا نرفت مگر آن کس که از آسمان پایین آمد." یعنی پسر انسان که هم اکنون در آسمان است." نیقودیموس نمی توانست این سخن راهضم کند! چگونه امکان داشت عیسی پسر انسان از آسمان پایین آمده باشد و همان کسی باشد که به آسمان بالا رفته و در زمانی که با نیقودیموس است و در اتاق بالا با وی صحبت می کند در آسمان باشد؟ او باید متوجه می شد که با خدا طرف است! خدا حی و حاضراست، و هم زمان در همه جا حضور دارد. متوجه هستید؟ ولی او به خاطر سنتهایی که آموخ ته بود، نتوانست این مساله را تشخیص بدهد. او تفکر روحانی نداشت، بلکه جسمانی، و نمی توانست این مساله را بپذیرد.

آنگاه عیسی سوال کرد: "مردم مرا که پسر انسانم چه شخصی می دانند؟" عده ای می گویند که پسر داوودی .

142- آنگاه عیسی جواب داد: "چطور داوود او را در روح خداوند می خواند؟ چنانکه خداوند به خداوند من گفت: به دست راست من بنشین تا دشمنانت را پای انداز تو سازم؟" چگونه ممکن است ریشه و نسل داوود باشد؟ او قبل از داوود بود، بعد از داوود هم بود. کتاب مقدس می گوید که وی همزمان ریشه و نسل داوود بود. پس چگونه ممکن است که پسر داوود باشد؟ چطور امکان دارد که خداوند داوود باشد؟ کتاب مقدس می گوید از آن روز به بعد دیگر کسی جرات نکرد که از وی سوال کند. من ایمان دارم که دقیقا چنین بود.

143- دو باره مولود شده از بالا! آنگاه می توانیم فعال باشیم، در امور بالا فعال و مشغول باشیم چون که حیات وی در ماست، آن حیات که کلمه اوست، خود کلام را تایید می کند. آن روح که در شماست همان کلمه است که در شما تن گرفته است. افکار و روح متوجه کلمه است و در جهت تایید و اثبات کلام عمل می کند. [کلمه و کلام در زبان واعظ و زبانهای اروپایی یکی است، لذا ترجمه این چنین بخشهایی دشوار می باشد- مترجم].

144- ولی روح خدا در هیچ یک از فرقه ها عمل نمی کند. درست کردن یک تشکل مذهبی چندان مورد علاقه وی نیست. چون خود روح با اندیشه و تشکل مذهبی مخالف است. تشکلهای مذهبی به دنبال امور دنیایی هستند، تفکر دنیا را دارند، محللهای عبادتی بزرگی درست می کنند، کارهای قشنگی می کنند، تشکلهای عظیمی درست می کنند، واعظان بلیل زبانی دارند و چیزهایی از این قبیل. افراد منتشخص شهر نزد آنها می روند. در حالی که روح می کوشد تا قلبهای صادق و مشتاق را پیدا کند، چرا که بسیار خواهان آن است که نشان بدهد و ثابت کند که هر کلمه خدا حقیقت است، چطور امکان دارد که خدا در فرقه عمل کند؟ در حالی که آن فرقه منکر کلام خداست و اعتقادنامه خود را جایگزین کلام می کند! او نمی تواند این کار را بکند! چون همانطوری که ملاحظه می شود تشکل فرقه ای مرده است. خدا در چنین جایی به دنبال افرادی که برای وی کار کنند نمی آید، چون این مردم دچار مرگ شده اند، و به کلام ایمان ندارند، چون اگر غیر از این بود، آنجا نبودند! متوجه هستید؟ ما در امور بالا مشغول و فعال هستیم. روح نگران کلام است. درست است؛ چون روح به کلام زندگی می دهد، ملاحظه می کنید؟ حرف می کشد، ولی روح حیات می بخشد.

145- چند روز پیش در راه اینجا بودم و به درختان زیبای جنگلی که این تپه های بلند رامفروش می کنند، نگاه می کردم. در حالی که همه این درختان رنگ قهوه ای و زرد به خود گرفته بودند، باز هم اینجا و آنجا اثری از سبزی برگها باقی بود. من به خودم گفتم: "تومی دانی معنی آن چیست؟ این مرگ است که می آید و خدا دسته گل خود را بر تپه ها گذاشته است. این دسته گل سوگواری است، حیات به خاک برگشته است، خدا می آید تا این دانه هایی را که از طریق گلها به وجود آمده اند، دفن کند، آنها را دفن می کند و دسته گل خود را می گذارد. او بر زمین نگاه می کند چون که اینها گلها را عزا هستند. ولی وقتی که آفتاب دوباره طلوع کند، دانه احیاء خواهد شد." آمین

146- هدف روح ، تاييد و اثبات كلام است . اما اگر سننهایی را به جاي كلام پذيرفته باشيد... خواهيد گفت : "ما به همه آن ايمان داريم برادر برانهام ، ولي من مي دانم که به فلان مساله اعتقاد نداريم ." و همین جاست که شما در جا مي زنيد.

147- روزي يکي از کشيشان ارتش به من گفت که سرگردني به وي گفته بود : "جناب کشيش به آنجا برويد که سرواني مشرف به مرگ است ، تير يك مسلسل به وي اصابت کرده است .

148- او رفت و وارد يك چادر صليب سرخ شد، در آنجا سرواني را ديد که در حال دست و پنجه نرم کردن با مرگ بود. کشيش به وي گفت : سروان !

149- او در حالي که خون بالا مي آورد چشمان خود را باز کرد و گفت : شما کشيش هستيد؟

- بله سروان ، شما مشرف به مرگ هستيد!

- بله ، مي دانم .

- آيا شما مسيحي هستيد؟

- در گذشته بودم .

150- آنگاه از وي پرسيد : "در کجا خداوند را رها کرده ايد سروان ؟ او را در جايي که رهايش کرده ايد خواهيد يافت ." دقيقا همينطور است .

- سروان گفت : نمي توانم به خاطر بياورم .

151- کشيش در جواب وي گفت : بهتر است اين کار را بکنيد، چون وضعيت شما نشان مي دهد که بيشتر از چند دقيقه به عمرتان باقي نمانده است . خون از دهان ، از گوشها و از تمامي سوراخهاي که گلوله هاي مسلسل در بدن او ايجاد کرده بود بيرون مي زد. کشيش به

او گفت : بهتر است عجله کنيد چون ششهاي شما پر مي شوند!

152- سروان شروع به هذيان گويي کرد . تبسمي چهره او را روشن کرد و آنگاه گفت : "حالامي دانم "

کشيش به او گفت : "کجا وي را رها کرده ايد؟ از همان نقطه حرکت کنيد!"

153- سروان گفت : "حالا مي خواهم تا استراحت کنم ." او جايي را که در آن خداوند را رها کرده بود پيدا کرد، و در همان جا با وي ملاقات نمود.

154- وقتي که فرقه شما چيزي بر خلاف كلام را تعليم مي دهد، شما در همان نقطه خداوند را رها مي کنيد. به عقب برگريد چون که خداوند در تاييد و در جهت تحقق كلام

عمل مي کند . عیسی چنین بود، او همواره اراده پدر را به عمل مي آورد . آیا متوجه مي شوید که منظورم چیست ؟ خوب است .

155- به همین خاطر درك نیقودیموس که محدود به چارچوب فرقه اي او بود، برای خداهيچ ارزشي نداشت . او اگر چه شخصیت برجسته و يك معلم اسرائیل بود، اما وقتي که به حضور مسیح رسید، فضل و دانش او دیگر هيچ ارزشي نداشتند و تنها باعث شدند که نیقودیموس تویخ شود . من مي توانم تصور کنم مردمي را که به دور وي جمع مي شدند ومي گفتند : "اي پدر مقدس نیقودیموس ! اي پدر مقدس نیقودیموس ! اي مون سینیوق (خداوند من) ما جلوي شما سر فرود مي آوریم ." ولي هنگامی که به نزد عیسی آمدو به حضور خداوند رسید، خدا نیقودیموس را بخاطر نادانی اش تویخ نمود. پس ملاحظه مي کنید که این چیزها چه قدر بي ارزش اند. پس بیایید نزد خدا برویم ! این حقیقت است . خوب .

156- نه ذکاوت قورح و نه هوش آدم هيچ کدام کوچکترین ارزشي نداشتند . چون هر دومنکر پیغام تایید شده خدا بودند . حال با دقت گوش کنید، چون ما تا يك دقیقه دي گر وارد

آبهاي عمیق خواهیم شد . نگاه کنید، علت این که هر کدام از این شخصيتها يعني نیقودیموس ، قورح ، نمرود و بقیه دچار مشکلات حاد شده اند این است که پیغام آور خدارا که کلام تایید شده برای آن روز را داشت نشناختند . همه این را مي دانند ! زمان زیادی رامي توانیم به این موضوع اختصاص دهیم . خدا اخبار مي کند و مي گوید که امری باید واقع شود، و انسان تشکلي را به وجود مي آورد و انسان را در آن مستقر مي کند . این یهودیان اعتقاد داشتند که مسیح مي بایست بیاید، در آن جای شکی نیست ! ولي وقتي که عیسی به روش خود آمد، آنها گفتند : "ممکن نیست او باشد " آنها نتوانستند کلام را درك کنند . درحالی که عیسی بر خلاف گفته کلام نیامده بود، بلکه بر خلاف تفاسیری که فرقه ها از کلام به وجود آورده بودند آمده بود . موسی بر خلاف گفته کلام وارد نشده بود، ولي قورح این مساله را ندید . همیشه اینطور بوده است .

157- حال به این نکته توجه کنید، پیغام امروز نمي تواند چیزی مانند: "حقیقت نزدماست ، و یا ما این را و آن را داریم " باشد. بلکه باید چیزی باشد که در کلام خدا اخبارشده است . بعد از آنکه کلام ارائه شد، مي بایست به صورت شایسته توسط خود کلام تاییدو اثبات شود.

158- عیسی به صورتی شایسته به عنوان کسی که از خدا بود تایید شده بود. او چنین گفت : "اگر موسی را شناخته بودید روز مرا مي شناختید ." اگر چه انبیاء در باره او صحبت کردند واگر چه همه انبیاء در مورد وي اخبار نمودند، اما این مساله تنها باعث شد تا کور شوند، به گونه اي که وي را نشناختند. ملاحظه مي کنید؟

159- من برای ضبط و همینطور برای شما که اکنون حاضرید، مایلم چیزی را اضافه کنم . ملاحظه مي کنید، پیغام آور با پیغام مناسب روز مي آید.

160 ادونتیستهای روز هفتم مي گویند : "پیغام نزد ماست ، فقط روز سبت را رعایت کنید!"

لطفا این مطلب را در کلام به من نشان بدهید ! خانم ادي بیکر (Eddy|Baker) مدعي بود که حقيقت پيش اوست . لطفا این مساله را به من نشان بدهید . شاهدان يهوه معتقدند که حقيقت پيش آنهاست ، اينرا به من نشان بدهید ! آیا متوجه مي شويد؟ متديستها مدعي داشتن حقيقت هستند . این را به من نشان بدهید! باپتيستها ادعا مي کنند که آنها حقيقت رادارند، اينرا به من نشان بدهید ! يك تشکل فرقه اي به من نشان بدهید که حقيقت را [درانحصار خود] داشته باشد! ولي من مي توانم نشان دهم که هر کدام از آنها خارج از اراده خداقرار دارند . هر يك از آنها بخاطر تعليم سننه اي انساني به جاي کلام خدا، در تضاد با کلام هستند . حتي يکي از آنها را سراغ ندارم که حاضر باشند آنچه را که به راستي در کتاب مقدس آمده و به گونه اي که نوشته شده است ، قبول کنند. این عين حقيقت است . ولي اگر کسي آمده و بگويد : "پيغام این عصر را دارم " بايد در وهله اول وي را با دقت و به صورت صحيح سنجيد، و البته آمدن وي بايد پيشگويي شده باشد.

161- وقتي که يحيي تعميد دهنده ظهور کرد، از وي پرسيدند: "آيا مسيح تويي "

او جواب داد: "من نيستم "

از وي پرسيدند: "آيا تو ايليا هستي ؟"

وي پاسخ داد: "ايليا نيستم "

- پس چه کسي هستي ؟

162- وي مي توانست خودرا معرفي کند، چرا که پيغام آن ساعت نزد وي بود او گفت : "من صداي ندا کننده در بيابان هستم ، همانطوري که اشعيا گفته است در صورتي که تولد و زندگي ام با این تطابق نکند مرا نپذيريد."

163- عيسي نیز وقتي آمد چنين شد ! پيغام آور با پيگامي مي آيد که توسط خدا اخبار شده باشد، و به دنبال آن خدا که توسط این پيغام آور صحبت مي کند، تاييد مي کند که حقيقت

است . آیا متوجه مي شويد؟ آیا درک مي کنيد؟ خوب این را درک کنيد ! این مساله در وهله اول بايد توسط قول خداوند اخبار شده باشد. و پيغام وي بايد دقيق همان چيزي باشد که گفته بود مي بایست در آن موقع واقع شود.

164- این مطلب در باره موسي نیز صدق مي کرد . و به همین خاطر است که وي در حضور خداوند به رو در افتاده و به خدا گفت : "خدایا این تويي که مرا فرستاده اي !"

خدا به وي گفته بود: "از این جمع خارج شو!"

165- آیا منظور مرا متوجه مي شويد؟ این همواره همان چيزي بوده که فکر انسان رامنحرف ساخته است . به گونه اي که او راز اراده و خواست خدا خارج کرده است . ولي به يادداشته باشيد که ظهور موسي را کلام خدا اخبار نموده بود و وي به صورت شايسته توسط همان کلام تاييد شد . عيسري گفت : "اگر کارهاي خدا را نکنم به من

ایمان نیاورید. کدام يك از شما مرا به گناه ملزم مي سازد؟ کدام يك از شما مي تواند به من ثابت كند كه بي ايمان هستم؟"

166- نیقودیموس گفت: "اي استاد مي دانيم كه تو معلم هستي كه از جانب خدا آمده اي ، زیرا هیچ کس نمی تواند معجزاتي را که تو مي نمايي بنماید جز اینکه خدا با وي باشد." ملاحظه مي كنيد؟ اين مطلب نشان مي دهد كه عیسی ایماندار بود.

167- ما با تاریخ کلیسا آشنا هستیم . حال مي بایست دستگاه اندیشه خود را بکار اندازید! هنوز دیر نشده است ، به همین خاطر واقعا با دقت گوش كنید، من سعی مي كنم عجله كنم . بادقت به این نوار گوش كنید . کسی كه تاریخ کلیسا را مطالعه کرده مي داند كه مسیحیت برای نخستین بار در چارچوب کلیسای کاتولیک تشکل پیدا کرد . اگر این مساله قبل از این رخ داده است ، مایلیم كه آن را در یکی از کتابهای تاریخ به من نشان دهید. پل بوید (PaulBoyd) كه از دوستان نزدیک من است ، يك مورخ برجسته است . در دفتر كارم كتاب هایی چون "شوراهای کلیسا پس از شوراي نیقیه" ، "شوراي نیقیه" ، "پدران نیقیه" و همه

نوشته های مقدس کلیسا كه من گردآوری کرده ام . در طول 33 سال آنها را خوانده و مطالعه نموده ام . قبل از این تشكلی نمی بینم . این کلیسای کاتولیک است كه مادر تشکل است . مایه دانیم كه حقیقت است ، قبل از این کلیسا هیچ گاه تشکل نپذیرفته بود، و تا تولد کلیسای کاتولیک هیچ وقت فرقه اي نشد . واژه کاتولیک به مفهوم همگانی است . آنها مذهبی به سبك کلیسا- دولت به وجود آورده و آن را بر حكومت روم مسلط کرده اند. در آن زمان بخش بزرگی از دنیا را فتح نمود . يك کلیسای دولتی به وجود آمده بود و آنانی كه از اطاعت آن سر باز مي زدند كشته مي شدند . خود شوراي نیقیه يك نبرد خونین 15 روزه بود كه در آن پیغام اوران راستین كه برای حقیقت موضع گرفته بودند...

167- ما همه مي دانيم كه کلیسای کاتولیک از چه زمانی شروع شد . در این خصوص در همین جا تعلیم داده ام . ما دیده ایم كه در حقیقت اکیلا نخستین کشیش روم بود . وقتی كه روح القدس در روز پنطیکاست نازل شد . ولي چند روز بعد، پطرس كه بر بام خانه رفته بود رویایی دید، و به وي امر شد كه به خانه کرنیلیوس كه مرد عادل بود برود. پطرس رفته برای وي دعا كرد و از روح القدس پر شد . پس از مدتی پیغام انجیل در میان مقامات طرفدارانی پیدا كرد . اکیلا و پرسكله به روم رفتند و در آنجا تشکل ایجاد كردند... نه چیزی را تشکل ندا دند بلکه در اولین کلیسای روم همه چیز را مرتب كردند. وقتی كه این كار را كردند برادران و خواهران آنها در كنارشان بودند.

169- ولي كلودیوس در دوره حكومت خود یهودیان را از روم اخراج نمود و همان موقع است كه کلیسای کاتولیک ادعا مي كند كه پطرس در روم بود. جایی را در كتاب مقدس یا در تاریخ به من نشان بدهید كه نایید بكند كه پطرس در روم به سر برده است ! طبق كلام خدایچه وقت به آنجا زرفته است ، و من به این مساله اعتقاد دارم . چگونه پطرس ، يك یهودی مي توانست با آن بت پرستی كه در آنجا حاكم شده بود و همینطور مسائل دیگر سازش لند. چگونه وي مي توانست همه این بت ها را بپرستد؟ ملاحظه مي كنید؟ چگونه امکان داشت كه بر ضد تعلیم خود عمل كند؟ احمقانه است ! همانطوری كه پروتستانها نمی توانند این كار را بكنند . اگر خداوند اجازه دهد، تدریجا این مساله را بررسی خواهیم كرد. به این مطلب توجه كنید ، ما مي بینیم كه در همان موقع كه کلیسا ادعا مي كند كه پطرس در روم بود، به گواهی تاریخ ، كلودیوس -

کتاب مقدس نیز این امر را تایید می کند - به همه یهودیان دستور داده بود که از روم خارج شوند.

170- پولس از افسس عبور کرد و در مناطق علیای آسیا گشته این شاگردان را پیدا کرد. او آنجا برای ملاقات اکیلا و پرسکله رفته بود . پس از رفتن این برادران ، برادران کلیسای روم شروع به پیروی از عقاید خود کرده و بت پرستی را به آن اضافه نمودند . پس از آن کنستانتین وارد صحنه تاریخ شد . مادرش یک مسیحی راستین بود و امیدوار بود که پسرش نیز روزی مسیحی شود . ولی او فقط یک سیاستمدار بود . او متوجه شده بود که بخش زیادی از مردم روم و یا لاقلاً قشر فقیر جامعه به نجات از طریق مسیح روی آورده اند، همچنین محبوبیت زیادی نیز کسب کرده بودند، چرا که مریم را به جای ونوس قرار داده بودند، به جای ژوپیتر، پطرس و س نبلهای دیگری را برای بقیه شاگردان اشاعه داده بودند . و بدین ترتیب آنها مذهبی به وجود آوردند که بسیار محبوب بود، و ضمن این افراد در آن موقع بسیار شجاع هم بودند، مسیحیانی بودند که جرات رویارویی با مرگ را داشتند!

171- کلیسای کاتولیک گفت : "ما شروع کار هستیم " این مطلب عین حقیقت است ، کلیسای کاتولیک از روز پنطیکاست شروع شده است . ولی منحرف شده و تشکل پیدا کرد و دگم هایی را که جای کلام را گرفته بودند به خود تزریق کرد . و آخرین دگم - کسانی که سن شان اجازه می دهد می توانند بخاطر بیاورند- صعود مریم است . هم اکنون حدود 10 سال است که این دگم نهادینه شده است . بدین ترتیب یک دگم دیگر به کلیسا اضافه شد!

یک دگم به جای کتاب مقدس . بدین ترتیب به شما می گویند که آنچه که کتاب مقدس می گوید چندان اهمیتی ندارد، بلکه آنچه که کلیسا می گوید ! روزی یکی از کشیشان کاتولیک به من گفت : خدا در کلیسای خود است . من در جواب وی گفتم : خدا در کلام (کلمه) خود است ."

172- او به من گفت : "کتاب مقدس فقط تاریخی از کلیسای کاتولیک است ."

173- به او جواب دادم : "در این صورت من یک کاتولیک اولیه هستم . چون شما کشیش هستید، من از شما کاتولیک تر هستم ، اگر شما کاتولیک باشید، من هم کاتولیک هستم . ملاحظه می کنید. چون من دقیقاً به آنچه که رسولان تعلیم دادند ایمان دارم ، در حالی که شما به آنچه که انسانها تزریق کرده اند ایمان دارید."

دقیقاً به همین شکل اتفاق افتاد، شکلی نیست ! دقیقاً به همین شکل واقع شد.

174- گواهی تاریخ توجه کنید. آنها دگم ها (اصول حزمی) را اضافه کردند، وقتی که پولس به نزد آنها رفت ، تاریخ می گوید که وی حتی از کلیسای اول (روم) دیدن هم نکرد. وی از کلیسای دوم که به وجود آمده بود دیدن کرد. از کلیسای دوم روم .

175- در شورای نیقیه کنستانتین به فکر افتاد که مملکت خود را متحد کند . دقیقاً همان تفکری که آخاب در ازدواج با ایزابل داشت ، آیا متوجه هستید؟ او می خواست ملتی قوی و مقتدر به وجود آورد، او فکر می کرد که مذهبی برای ملت لازم است ، و به همین خاطر مذهبی را که کلیسا - دولت بود به وجود آورد . وقتی که در شورای نیقیه این سوال مطرح شد که یک خدا هست یا سه خدا، یا می بایستی به نام عیسی

مسیح تعمیم داد با اینکه به عنوان پدر، پسر و روح القدس، موضع هر کدام از شرکت کنندگان مشخص گردید و معلوم شد. در آن موقع انبیای پیری از راه رسیدند که پوست گوسفندان برتن کرده و علف می خوردند. این مطلب حقیقت دارد. اما این مقامات مهم به کلیسا راه پیدا کرده بودند و با حکمت دنیایی

خود دهان آنها را بسته بودند. ولی این انبیاء به قول خداوند مجهز بودند. بدین ترتیب کلیسا وارد ظلمت بت پرستی شد و این وضع هزار سال طول کشید.

176- ولی کلیسا باز از این وضعیت در آمد تا شکوفا شود. این موضوع حقیقت دارد. شمانمی توانید کلیسا را از بین ببرید! خداوند می گوید: "آن سالهایی را که این موجودات خوردند به شما برمی گردانم" [اشاره به وعده کتاب یوئیل - مترجم]

177- این فرقه های اسم دار دگم ها را اضافه کرده بودند. برای هر کلیسا و هر فرقه تنها راه دور شدن از کلام و جایگزین کردن دگم ها به جای کتاب مقدس، کوشش برای وارد کردن سنت خود و آموزه کلیسایشان است، اگر چه در تضاد با کلام باشد. پس شما چگونه می توانید کلیسای کاتولیک را محکوم کنید در حالی که همان کاری را می کنید که او می کند. آیا متوجه هستید؟ خوب. به این مساله فکر کنید: کتب نمی توانند دروغ بگویند. ولی دگم ها از اساس دروغ هستند! وقتی که یک فرقه را می پذیرید، دگمی را با آن قبول می کنید، چون دگم چیزی است که افزوده شده است و اثری از آن در کلام نیست. اثری از آن در کتاب مقدس نیست. در کتاب مقدس یافت نمی شود.

178- در کتاب مقدس اثری از تشکل نمی بینیم. عیسی هیچگاه نگفته است: "به شما دستور می دهم که در همه جای جهان بروید و تشکلهایی را به وجود آورید." وی به هیچ وجه چنین چیزی را نگفته است. و تلاش در این جهت به معنای مردود شمردن کتاب مقدس است. وقتی که چنین شد، کلیسایی از راه تولد به "کلیسایی از راه دگم ها و اعتقاد نامه ها" مبدل شد. البته معذرت می خواهم دیگر کلیسایی در کار نبود بلکه یک لژ (محل). شما در کلیسا متولد می شوید، ولی به یک لژ می پیوندید. در واقع کلیسای باپتیست، کلیسای متدیست و کلیسای پنطیکاستی وجود ندارند، بلکه ما با یک لژ باپتیست، لژ متدیست و لژ پنطیکاستی سرو کار داریم و شما عضو آن می شوید. شما نمی توانید به کلیسا پیوندید. این

عمل اصلا مفهومی ندارد. شما در کلیسا متولد می شوید. این همان مطلبی است که به نئودیموس گفته شد. پس ای برادرانم، آیا متوجه هستید که در چه موقعیتی قرار دارید.

179- به این دلیل است که من مخالف این مسائل هستم. بنده با کسانی که در داخل این نظام ها هستند مخالف نیستم. بلکه با سیستم مخالف هستم. چون اگر یکی از مشایخ یا شخص دیگری به چیزی وعظ کند که علیرغم کتاب مقدسی بودن آن، با آیین نامه ها و یا آموزه های کلیسا ناسازگار باشد در جا اخراج می شود. در این مورد شکی وجود ندارد! شرارت عده ای تا به آنجا می رسد که مانع از آن می شوند که یک جلسه بیداری در کلیسای دیگری برگزار شود اگر خود یکی از ترتیب دهندگان آن جلسه نباشند.

180- من می خواهم چیزی را برای شما تعریف کنم که در همین کشور رخ داده است. واعظ کوچکی بود که در خیابانها مردم را به توبه دعوت می کرد و در وعظ خود می

گفت: "بیایم مسیح را دریافت کنید و از روح القدس پر شوید!" و چیزهایی از این قبیل . رهگذری که عضو یک فرقه پنطیکاستی بود دلاری در دست آن واعظ گذاشت ، و به این خاطر وی رامجبور کردند که به خاطر زنا نسبت به کلیسای خود توبه کند ! و عجیب است که این افراد بازجرات می کنند از کلیسای کاتولیک ایراد بگیرند! این مساله صحت دارد. شما می دانید که منظور من چیست ، به هر صورت این کلیسا خوب میداند. خوب بگذریم .

181- چه وقت می توان گفت که گروهی کتب را رد کرده اند؟ وقتی که کتب را عوض می کنید، وقتی دگم هایی را به آن اضافه می کنید و به عضویت یک فرقه در می آید . وقتی که شما به یک تشکل فرقه ای می پیوندید، به صورت اتوماتیک اولین دگم را می پذیرید. چون هر چیزی که اساس کتاب مقدسی نداشته باشد، اضافه شده است . دگم چیزی است که افزوده می شود، چیزی است که جای ... می گیرد. جای تولد را می گیرد، وقتی که یک فرقه را می پذیرید، دگمی را می افزایش . این حقیقت دارد. وقتی که چنین کردید به جای ورود در کلیسا از راه تولد، "بواسطه پذیرش یک دگم یا یک اعتقاد نامه وارد یک لژ می شوید . " چون خود دگم کتاب مقدسی نیست . مساله این است .

182- عیسی هیچگاه نگفته است : "به همه جای عالم بروید و فرقه های اسم دار درست کنید و تشکلهایی از مردم را بوجود بیاورید . " او گفته است : "شاگرد سازی کنید!" آیا شما به این مساله ایمان دارید؟ [جماعت پاسخ می دهند : آمی !] آمین ! ملاحظه می کنید، شما کاملا در اشتباهید!

183- حال گوش کنید . با طرح یک مساله دیگر، به جهت عمق دادن به مبحث آن را به اتمام می رسانیم . چند نفر از شما لغت نامه یونانی موسوم به Emphatic|Diaglott را که بر اساس نسخه های قدیمی یونانی تهیه شده است ، در اخ تیار دارید؟ خوب است . شمامی توانید با مراجعه به هر کارشناس کتاب مقدس و یا مراجعه به هر کتابخانه ای این کتاب را مطالعه کنید . مکاشفه 17 را بخوانید. در ترجمه [King|James] ترجمه مرسوم بین انگلیسی زبانان - مترجم .] چنین آمده است : "پس مرا در روح به بیابان برد و زنی را دیدم بروح قرمزی سوار شده که از نامهای کفر پر بود..." [در ترجمه دکتر بروس و ترجمه قدیم مانیز چنین است - مترجم] در صورتی که در ترجمه اصلی باید از این قرار باشد: "و زنی را دیدم که از نامهای کفرآمیز پر بود."

184- تفاوت بسیاری میان "نامهای کفر" و "نامهای کفرآمیز" وجود دارد. حال به این مساله توجه کنیم . همه ما متوجه شده و بر این امر واقفیم که صحبت از کلیسای کاتولیک است که بر هفت تپه نشسته ، و بر قدرتهای این جهان حکمرانی می کند . او را فاحشه و مادر فاحشه ها می نامند . بدین نکته توجه کنید : فاحشه یعنی چه ؟ آیا مرد می تواند فاحشه باشد؟ فقط یک زن می تواند فاحشه باشد . اگر زن باشد پس صحبت از یک کلیساست . وی مادر فاحشه هایی بود که شبیه اش هستند . توجه کنید که چه چیز نوشته شده است : "وی "پر"

بود!" لحظه ای در خصوص این عبارت تامل کنید . "وی از نامهای کفرآمیز پر بود . " این عبارت به چه مفهوم است ؟ هم اکنون از شما واعظان که در اینجا نشسته و به این موعظه گوش می کنید و یا آنانی که به نوار گوش خواهند کرد، تقاضا دارم که آرامش خود را حفظ کنید ! این نام های کفرآمیز کدامند؟ اینها هستند : متدیست ، باپتیست ، پرزبیتری ، پنطیکاستی و غیره . اینها اسامی کفرآمیز هستند، چون به تشکلهای فرقه ای اسم می دهند، و آنها فاحشه کاری بر ضد خدا هستند، درست مانند این زن .

185- مردم در این گروهها اینطور می گویند: "او يك متديست است ، پس این کار را می کند، او يك پنطیکاستی است پس چنین عمل می کند ! او يك عضو کلیسای پرزبیتري است ، پس روش او بدینگونه است !" از قرار معلوم همه آنها از برنامه های خود پیروی می کنند. این به چه مفهوم است ؟ این اسامی می بایست شبیه نام مسیح باشند، همه آنها باید مسیحی خوانده شوند. ولی این نامها کفرآمیز هستند! آنها چندین کلیسا نیستند، به اشتباه کلیساخوانده می شوند. در واقع آنها چندین لژ هستند ! آیا اکنون متوجه شدید که بنده به چه علت با تشکلهای فرقه ای و نه با افراد، مخالف هستم ؟ به خاطر سیستمی است که فرقه ها از آن پیروی می کنند . همانطوری که ملاحظه می کنید نام های کفرآمیز لژها را بر خود نهاده اند، و به اشتباه صحبت از چندین کلیسا می شود. کلیسای متدیست ، کلیسای باپتیست ، کلیسای پرزبیتري ، کلیسای لوتري ، کلیسای پنطیکاستی و کلیسای برادران متحد . همه اینها از نظر خدا وجود خارجی ندارند، چراکه با کتاب مقدس در تضاد هستند.

186- فقط يك کلیسا است و شما نمی توانید به آن پیو ندید، بلکه در آن متولد می شوید، در آن پیش گزیده شده اید . این بدن سری عیسی مسیح است که روی زمین بواسطه کلام تجلی می یابد . اینها پسران و دختران خدا هستند . به لژی هم تعلق ندارند. خدا می گوید: از آن خارج شوید. بله ، این حقیقت است .

187- حال باید عجله کنیم . خوب دقت کنید! من نمی خواهم که شما را خسته کنم ، ولی لطفا چند دقیقه دیگر به من وقت بدهید . تلاش می کنم که تا حد امکان عجله کنم . هدف من این است که در این مورد شما را قانع کنم . می خواهم مسائل را به شکلی مطرح کنم که ابهامی برای شما پیش نیاید، بلکه خوب متوجه بشوید.

188- روم ، آن مادر، که در آن تمام دخترها با نام های کفرآمیز یافت شدند را به یاد بیاورید. آنها فاحشه هستند . يك فاحشه چه کسی است ؟ فاحشه (زانیه) در بی وفایی به عهد ازدواج به سر می برد . و هر کلیسایی که مدعی آن است که کلیسای عیسی مسیح می باشد درحالی که منکر کلام خدا می شود، نسبت به عهد ازدواج خود بی وفاست ! او با افزودن دگم ها زنا می کند، و به جای اینکه مسیح و قوت قیامت او بواسطه روح القدس را بپذیرد، با دنیا و حکمت آن زنا می کند . او مادر فاحشه هایی است که مانند او عمل کرده اند . دیک به دیک می گوید رویت سیاه است ، عده ای به کاتولیک ها می خندند، در حالی که خودشان نیز به سیستمی مشابه تعلق دارند! وی مادر تعمید آب غلط است ، وی مادر اطمینان کاذب به پری روح است ، و شما دقیقا قدم در جای پایهای او می گذارید. به این مساله توجه کنید.

189- "برادر برانهام آیا این حرف صحت دارد؟" باز يك لحظه آرام باشید.

190- ملاحظه می کنید که وی مادر این نام های کفرآمیز است و مادر این لژها که مردم به آنها می پیوندند، با زندگی بر طبق میل خودش ننگ به بار می آورد، چون اجازه می دهد خانم ها با شورت بگردند، موهای خود را کوتاه کنند، آرایش کنند، سیگار بکشند و در عین حال در گروه کر سرود بخوانند و در شام خداوند شرکت کنند . اجازه می دهند که هر ناپاکی دنیایی وارد شود، به گونه ای که به سنگ لغزشی برای بی ایمانان تبدیل شود. مگر تیموتاوس که پر از روح بود علیه این صحبت نکرده است ؟ [اشاره به نامه پولس به تیموتاوس - متیجم .] توجه کنید! ملاحظه می فرمایید که روم مادر همه این گروهها

می باشد. آیا متوجه هستید؟ شما در تشکل خود دقیقا مانند وی عمل می کنید. به جای کلام دگم ها را تزریق می کنید، و این به خاطر این بود که گروهی از مردم که از اسقفها، ناظرها و غیره تشکیل شده بودند، گرد هم آمده و به نتایج رسیدند. این مساله دقیقا در روم تکرار شد. ای کشیشان، ای برادرانم، فقط کمی این موضوع را امتحان کنید، کل کلام را بپذیرید، آنگاه متوجه خواهید شد که شما را کجا می برد. بیرونتان خواهند کرد. چند لحظه دیگر متوجه خواهید شد که خدا غیر از این به شما نگفته است!

191- کلیسای کاتولیک مادر آنهاست. چون ابتدا این کلیسا بود که کتاب مقدس را برداشت تا به جای آن دگم های خود را مقرر کند. وی این کار را کرد، چون انبیا مسیح شده را که حیات مورد تایید کلام را داشتند رد کرده است. امپراطورهای روم و دیگران، این مردان برجسته، ایمان مسیحی را به خاطر هوش خود پذیرفته بودند، ولی مایل بودند که با روش خود این ایمان را بپذیرند، متوجه هستید؟ درست است. آنها به ایمان علاقه داشتند، اما به شرطی که سلاطین آنان در آن منعکس شود.

192- نعمان بیشتر ترجیح می داد که در آبهای کشور خود از برص (حذام) خود طاهر شود، چون از آبهای گل آلود اردن خوشش نمی آمد. ولی شرط طاهر شدن از برص این بود که طبق گفته نبی در این آب گل آلود فروبرود. ملاحظه می کنید، خدا برای کسی استثناء قائل نمی شود.

193- به اولین تشکل فرقه ای نگاه کنید. به دختران وی نیز نگاه کنید که پا در قدم های مادرگذاشته، دگم ها و اعتقاد نامه های خود را جایگزین کلام ساخته اند. شما نمی توانید غیر از این بگویید! یکی از این فرقه ها را به من نشان بدهید که در خارج از قلمرو کلام نباشد! فقط یکی از آنها را به من نشان دهید که کشیش خود را رد نکند اگر وی حقیقت را بپذیرد. البته اگر بسیار محبوب باشد، ممکن است مجبور شوند وی را نگهدارند! این مساله حقیقت دارد!

194- به باب بعدی مکاشفه توجه کنیم، یعنی باب 18، بعد از اینکه سر این خانم بابل را نشان دادیم. باب 17 مکاشفه نشان می دهد که صحبت از کلیسای است که بر هفت تپه بنا شده است. این شهرک واتیکان است که بر همه پادشاهان زمین و روسای جمهور و غیره حکمرانی دارد. حقیقتی است! وی در آنجا ثروتهای دنیا را در دست خود نگه می دارد. این مطلب عین حقیقت است. چه کسی می تواند با وی بجنگد؟ این مساله حقیقت دارد ما به آن واقفیم. پس چرا مایلید به چیزی که چنین پیوندی با وی دارد تعلق داشته باشید؟ به باب 18 توجه کنید، این باب به دنبال بابی می آید که در آن سر وی باز می شود. وی در معبد خداجلوس می کند.

195- زلا برایتمن (Zella|Braitman) آیا امشب در اینجا حضور دارید؟ زلا؟ او روزنامه "مهمان ما در یکشنبه" را که یک روزنامه کاتولیکی است برایم آورده است. این روزنامه به صحبت های یک کشیش جواب می دهد. جواب از این قرار است: "جناب واعظ، شما مدعی هستید که جمله ای که در کلاه پاپ نوشته شده است یعنی "VICARIUS|FILI|DEI"، در صورتی که طبق اعداد رومی محاسبه شود، عدد وحش مکاشفه بدست می آید."

196- و چنین ادامه می دهد: "در این خصوص شک می نیست! از محاسبه این عنوان دقیقا عدد 666 بدست می آید." رهبران کلیسای کاتولیک این مساله را قبول دارند. ولی جوابی که می دهند حاکی از زرنگی و تسلط شان بر حکمت این دنیا است. "ولی جالب

آن است که بدانید که از محاسبه اسم خود شما در يك زبان ديگر ممكن است همين عدد بدست بيايد."

197- و اضافه نمود: "اسم من در يکي از زبانها تقريبا همين عدد را دارد . يعني از محاسبه آن عددي نزديک به 666 بدست مي آيد، که اين مساله در باره صدها اسم ديگر صدق مي کند ! هر بار که اتفاقي مي افتد کسي اين عدد را پيدا مي کند ! جناب کشيش هيچ مي دانيد که ممکن است اسم شما در يك زبان به معني ضد مسيح (دجال) باشد؟ چرا وقت خود را در اين

مباحث تلف مي کنيد؟" مي بينيد که با چه حکمتي صحبت کرده است .

198- ولي روح القدس تدابير بالاتري دارد . خوب دقت کنيد، امکان دارد که از محاسبه اسم من عدد 666 بدست آيد، ولي ويژگي هاي ديگر شامل حال من نمي شوند . من بر تپه جلوس نکرده ام ، اينگونه حرفها را نمي زنم و حاکم هم نيستم . اين حقيقت است . خداوند درباره اين مسائل صحبت مي کند . آقاياں پس معلوم مي شود که در مقابل حلئت روح القدس ، حکمت دنيايي شما راه به جايي نمي برد . من ويژگي هاي ديگر ندارم ، ولي پاپ اين ويژگي ها را دارد . در هيکل خدا جلوس مي کند، خود را خدا مي کند، و بر هفت تپه جلوس مي کند . ولي من بر هفت تپه جلوس نمي کنم ، اگر چه ممکن است که از محاسبه اسم بنده عدد 666 بدست آيد. ولي من ويژگي هاي ديگر را ندارم . اما او دارد . چنين است . آيا متوجه شديد؟ به همين خاطر به روح القدس تكيه کنيد:" در باره آنچه که خواهيد گفت نينديشيد، چون شما حرف نخواهيد زد بلکه پدر شما!"

199- چگونه امکان دارد که حکمت و تولد جديد شما که از بالاست با مسائل اين زمين ، و با کارهاي فوق العاده جادوگران قابل قياس باشند؟ آنها به تمام فکرها و ترفندها واردند! چگونه امکان داشت که موسي ، آن مردی که از خدا فرمان مي برد، در آن موقعيت آرامش خود را حفظ کند؟ وقتي که عصاي خود را انداخته بود، و جادوگران نيز عصاي خود را انداخته و همان کار را کردند . ولي موسي در آن موقعيت آرامش خود را حفظ کرد، همانجا ماند چون مي دانست که از کلام خدا فرمان برده است ! ملاحظه مي کنيد؟ وقتي که اطاعت کرده ايد... موسي چکار مي توانست بکند، وقتي که درياي سرخ را، راهي را که مودي به سرزمين موعود بود، بر خودشان بستهديد؟ ولي راه خدا از وسط آن عبور کرد! آمين ! او گفت: "آرام باشيد و جلال خدا را مشاهده کنيد!"

200- وقتي که اين راه عبارت از پيروي کلام است ، همانجا بمانيد و ببينيد که باز مي شود! آمين ! بنده 53 سال دارم و نزديک به 33 سال مي شود که خدا را خدمت مي کنم -دوست دارم ده ميليون سال داشته باشم و به او خدمت کنم - و ندیده ام که خدا زير قول خود زده باشد، وقتي که از آن پيروي مي شود. اين يك حقيقت است !

201- همانطوري که ملاحظه مي کنيد، پس از گناه وي اسرار او با ز مي شوند. ما اين رامی دانيم ، چون که از خيلي وقت پيش اين مساله را ديده ايم .

202- هم اکنون به باب بعدي ، يعني مکاشفه 18 توجه کنيد. فقط لحظه اي در آن تامل کنيم ! ممکن است اثر خوبي داشته باشد. اميدوارم چنين باشد، چند دقيقه بيشتتر هم وقت نمي گيرد . ممکن است اين بخش پيغامی براي شما داشته باشد . اميدوارم که چنين باشد.

203- شاید بهتر است که از مکاشفه 5:17 شروع کنم: "و بر پیشانی اش این اسم مرقوم بود: "سروابیل عظیم و مادر فواحش و خیانت دنیا"... (حال توجه کنید) و آن زن را دیدم (کلیسا) مست از خون مقدسین و از خون شهدای عیسی و از دیدن او بی نهایت تعجب نمودم."

204- متوجه می شوید، دلیلش این است که با نگاه کردن به وی دید که با چیز بسیار زیبایی مواجه است! ولی وی مادر فاحشه ها، مادر مذهب زانیه و فرقه های اسم دار بود. همه اینها دقیقاً عمل وی بودند، چون دخترانش مانند مادر خود، دگم ها را تزریق کرده بودند. ببینید که چگونه باب 17 در آیه 18 تمام می شود. حال به باب 18 توجه کنید: "بعد از آن (بعد از باز شدن سر این زن) دیدم فرشته ای دیگر از آسمان نازل شد که قدرت عظیم داشت..."

205- در باب بعدی ملاحظه می شود که پیغام آور دیگری پس از باز شدن راز این زن نازل می شود. وقت باز شدن سر او و سر فرزندان او رسیده است. ملاحظه می کنید، هم اکنون می توانیم دقیقاً درک کنیم که چه چیز باعث شده که وی به یک فاحشه مبدل شود. علت آن اینست که وی علیه کلام خدا زنا کرده است. و به خاطر همین است که به صورت یک تشکل فرقه ای در آمده است. با پذیرش این مسائل نمی توانست به صورت یک کلیسای

مقدس باقی بماند. به همین ترتیب هیچ تشکل فرقه ای نیز هرگز نخواهد توانست به صورت یک کلیسای کتاب مقدسی باقی بماند. اگر کلمه کتاب مقدس را به گونه ای که نوشته شده است قبول نکند و تا جایی که من می دانم، هیچ کدام از آنها چنین نیستند، حتی یکی هم. لذا همین که کارهای خود را سازماندهی می کند (این مساله از مطالعه کلام و رفتارش استنباط می شود) و در زمانی که دگم را می پذیرد، همانجا می میرد.

206- در باب 18، پس از باز شدن این سر، خدا فرشته مقتدر، یعنی ی ک پیغام آور اعزام می کند. به این موضوع توجه کنید! "بعد از آن دیدم فرشته ای دیگر از آسمان نازل شد که قدرت عظیم داشت و زمین به جلال او منور شد. و به آواز زورآور ندا کرده گفت: منهدم شد، منهدم شد بابل عظیم! (تشویش) و او مسکن دیوها و ملاذ هر روح خبیث و ملاذ هر مرغ ناپاک و مکروه گردیده است. زیرا که از خمر غضب آلود زنا می کند و همه امتهای نوشیده اند و پادشاهان جهان با وی زنا کرده اند و تجار جهان از کثرت عیاشی او دولت مند گردیده اند."

207- اکنون به این نکته توجه کنید: بلافاصله پس از اینکه سر او باز شد که وی چه کسی است، چه چیزی است و دخترانش چه کسانی هستند، بلافاصله پس از آنکه سر منکشف شد، خدا فرشته ای فرستاد. خدا برای چه فرشته ای یعنی پیغام آوری را می فرستد؟ برای فراخوانی به خروج! "ای قوم من از میان او بیرون آید" این پیغام این ساعت است! "و صدایی دیگر از آسمان شنیدم که می گفت: "ای قوم من از میان او بیرون آید، مبادا در گناهش شریک شده، از بلاهایش بهره مند شوید." توجه داشته باشید که نزدیک است خدا وی را لعنت کند.

پس خوب توجه کنید.

208- از میان او بیرون آید ! خدا فرشته ای مقتدر و پیغام آوری فرستاد . نور وی تنها گوشه کوچکی را منور نکرد بلکه در سرتاسر زمین اشاعه یافت . از او بیرون بیاید . منظور چیست ؟ او حضور دارد و خواهرانش نیز همچنین . و خدا این پیغام را فرستاد تا زمین رامنور کند و قوم خود را به خروج و بیرون آمدن از میان بابل فراخواند، و شما می دانید که این مطلب صحت دارد . پیغام آوری از آسمان فرستاده شد تا قوم خدا را به بیرون آمدن از بابل فرا بخواند، و روشنایی او یعنی روح القدس زمین را منور کرد.

209- کتاب مقدس می گوید که او به ملاذ و یک زندان مبدل شد و هر پرنده ناپاک و مکروه را گرفتار ساخته است . البته عقابها را گرفتار نکرد . نه ، نه ، نه و نه ! بلکه مرغهایی چون کرکس ، مرغهایی ناپاک و مکروه را در خود در قفس ها گذاشته است . او یک قفس است ، یک قفس پر . پر از چه ؟ پر از اسم های کفرآمیز، که با کتاب مقدس در تضاد هستند . در اول تیموتاوس 1:4 آمده است : " زیرا روح صریح می گوید که در زمان آخر بعضی از ایمان برگشته به ارواح مضل و تعالیم شیاطین اصفا خواهند نمود . " روح القدس همچنین می گوید : (دوم تیموتاوس 1:3) " زیرا در زمان آخر مردم خشن و مغرور و از نیکوکاران تنفر خواهند داشت . " (خدا را شکر! اگر به گروه ما تعلق ندارید و اگر اسم شما در کتاب نامه نیامده ، به جهنم خواهید رفت .) [برادر برانهام تصور یک پیروی فرقه ای را مطرح می کند- مترجم .] " مکروه ! ناپاک ! " امیدوارم که احساسات شما را جریحه دار نکنم ، بلکه به شما خوبی کنم . اینها پرندگان ناپاک و مکروهی هستند و وی آنها را در قفس کرده است .

210- به یاد داشته باشید که خدا یک عقاب است . [برادر برانهام زبان عادی را به کار می برد- مترجم) او خود را یک عقاب می خواند . او به یعقوب لقب عقاب می دهد، و ما بچه عقابهای وی هستیم . او به انبیاي خود لقب عقاب می دهد . و این فرشته نازل شد تا مسائل را روشن کند و دعوت به خروج بکند.

211- این موضوع مرا به یاد داستان کوتاهی که تعریف کردم می اندازد : "عقابی که فرزندش را پیدا می کند". این عقاب کوچک ، مرغ مادر و قد قدهای او را در حیاط دنبال کرده بود. ولی او نمی توانست از غذای مرغ مادر تغذیه کند، این پارتی های اجتماعی ، این خانم هایی که

صورت خود را رنگ زده اند و موهای خود را کوتاه کرده و شلوارک پوشیده اند، برای وی جالب نبودند. او نمی توانست مانند آنها رفتار کند ! اما مناسفانه چیزی غیر فدقد این مرغ پیرنمی شناخت . ولی روزی از روزها عقاب مادر او را پیدا کرد، داد زده او را صدا کرد و گفت : "مامان چکار می توانم بکنم؟"

212-عقاب مادر داد زد : "بالهای خود را بزن و برو " با اولین پرش به یک تیر چوبی برخورد کرد و در وسط یک تشکل فرقه ای افتاد. ولی مادرش به او گفت : "پسرم تو باید بالاتر بیایی ، وگرنه نمی توانم تو را بگیرم ! پایهای تو باید از زمین جدا شوند !" عقاب مادر می بایستی او را در حین پرواز می گرفت . آنگاه متوجه شد قادر به پرواز بوده است ، او آمده بود تا وی را به خروج فرا بخواند. این مساله حقیقتی است .

213- این بابل ، مادر یک لشکر مرغ ، این مرغهای خوش تیب که چهره رنگ زده و موهای کوتاه شده دارند و ادعا می کنند که مسیحی هستند . قفس او از آنها پر بود ! و شما واعظانی که بر منبر هستید و برای بسط کلیسای خود اجازه می دهید که این زنان در چنین روشی (به زندگی) ادامه بدهند، شرم بر شما باد ! خدا از شما حساب خواهد

خواست ! از آن بیرون بیاید ! "گوسفندانم آواز مرا می شنوند " قفسی پر از پرندگان مکروه و وحشی و پر از غرور که عیش و عشرت را بیشتر از خدا دوست دارند و هم رنگ شدن با دنیا را به شباهت با مسیح ترجیح می دهند ! وقتی که زنی اینچنین خود را از رنگ می پوشاند، معنی این کار این است که در درون خود خالی است . در درون او چیز کاذبی است . این مطلب عین حقیقت است ! چند روز پیش یکی از زنان موهای سبزی داشت (حقیقت دارد). و آن شی سبزرنگ دورچشمانش را گرفته بود.[منظور برادر برانه ام کلاه گیس و مانند آن است - مترجم]

214- اگر موهای شما کم پشت است و دوست دارید مو داشته باشید . خیلی خوب است ، ولی چیزی روی سرتان بگذارید که ظاهری بشری داشته باشد ! اگر ناخن ندارید، چیزی روی انگشت خود نکنید که شبیه صدفهای بلند بشود، ناخنهای واقعی به انگشت خود

بزیند. اگر هم نداشته باشید اشکالی ندارد ! اگر دندان ندارید کسی را پیدا کنید که برای تان درست کند، ولی این دندانهای سالم را که خدا به شما داده است ، به خاطر اینکه کمی کج هستند، نکشید تا جایگزین کنید! موهای خود را به شکلی رنگ نزنید که اینطور تداعی کند که از لحن در آمده اید! این کار را نکنید! این کار را نکنید! اگر موهایتان بی رنگ هستند و شما مایلید که کمی رنگ داشته باشید، به نظر من اشکالی ندارد، ولی طوری رنگ نزنید که به ایزابل یا یک انبار که تازه رنگ خورده شباهت داشته باشد.[در آمریکا معمولا انبارها را بارنگ قرمز تند رنگ می کنند-مترجم .]

215- و شما برادران پنطیکاستی که اجازه میدهید خانم هایتان موهای خود را کوتاه کنند، در حالی که کتاب مقدس می گوید که باعث عزت آنها است و عار است که با موهای کوتاه شده دعا کنند! با این حال اجازه می دهید که پشت منبر بروند و انجیل را وعظ کنند، در گروه کر سرود بخوانند و در مدرسه یکشنبه درس بدهند ! شرمندان باد! شما باید از خود شرمنده باشید! چرا شما باید از خود خجالت بکشید؟ من به چه علتی با تشکل های فرقه ای مخالف هستم ؟ آیا تصور می کنید که می توانم از این گونه مسائل پشتیبانی کنم ؟ برادران ، من می دانم که شما چرا این کارها را می کنید ! شما از ارائه چنین تعلیمی خودداری می کنید، چون که اگر این کار را نکنید، شما را به مرکز خود احضار خواهند کرد و اخراج خواهید شد . ولی خدا را شکر اگر چنین جراتی داشته باشید! حقیقت دارد. خدا به شما عزت خواهد داد.

216- این فوشته چه می گوید: "از میان او خارج شوید!" دقیقا ! "این فرشته بر زمین آمد تاروشنایی بیورد و با این نور سرتاسر زمین را روشن کند . او فرشته مقتدری بود و با این پیغام آمد: "از بابل بیرون بیاید! به این چیزهای نجس دست نزنید!"

217- قفس او از این چیزها پر بود، فرشته ه می گوید : "او ملاذ هر پرنده ناپاک و مکروه است . "هم اکنون قفس او از اینها پر است ، این شورای جهانی کلیساها یا لژها است . او همه را در

قفس حبس کرده است و همه در حال اتحاد با هم هستند . او به یک قفس تبدیل شده است ، بله ، قفسی پر از مرغهای مکروه . چنین است . تنها یکبار سعی کنید با آنها صحبت کنید، دوستان ، ملاحظه خواهید کرد که دانایی آنها ناشی از حکمت جهان است . ولی ذره ای شناخت از خدا ندارند . غیر از این نیست . این تنها چیزی است که آنها دارند، آنها فقط کمی حکمت دارند و به کمک آن از دو یا سه چیز جزء سردر می

آورند. شراحت آنها از خداچندان تعریفی ندارد، بله آنها اجازه دادند که توسط دگم ها گرفتار و محبوس شوند. کلیساهای پروتستان نیز همین کار را شروع کرده اند، چون کلام خدا را انکار می کنند به دختران آنها تبدیل می شوند. او همین کار را می کند، یعنی کلام را انکار می کند. وقتی که چیزی را به جای کلام بپذیرید، آن را انکار می کنید. وقتی که به یکی از این کلیساهای پیوندید، کلام را انکار می کنید، خدا مایل نیست که چنین شوید، چون این مساله جایی در کلام ندارد.

218- توجه داشته باشید که این فرشته، فرشته نور بود. به یاد داشته باشید که واپسین فرشته، فرشته لائودکیه است. این فرشته لائودکیه است. یعنی آخرین فرشته، چون باب بعدی مربوط به ورود عروس است. و در کتاب مقدس، این آخرین فرشته است که نور را می آورد. قبل از اینکه عروس به ملاقات مسیح بیاید. این عصر لائودکیه است. پیغام اورلائودکیه چه کار کرد؟ او به خروج از بابل فرا خواند! توجه کنید این کلیساهای محبوس در قفس را، با او و با دگم های او ببینید که کلام خدا را انکار می کنند و دگم ها را می پذیرند! این فرشته به کلیسای لائودکیه که مسیح و کلام او را به خاطر دگم ها رد کرده و خداوند را بیرون کرده است، او بر در ایستاده است، در می زند و می کوشد که داخل شود. آیا متوجه هستید؟ کلیسای این عصر مسیح را رد کرده است، و مسیح کلمه است، ردش کردند. به همین دلیل بیرون است. این تنها دوره ای است که مسیح را می بینیم که بیرون است. در می زند و می کوشد که وارد شود، و این پیغام فرشته که فرستاده ای از جانب خدا بود پژواکی است از پیغام او بر زمین. "از بابل بیرون بیاید! از تشکلهای فرقه ای خارج شوید!"

امروزه تجلی روح القدس همین فرشته است که می کوشد مردم را به کلام برگرداند، چون روح القدس فقط کلام را تایید خواهد کرد. او نمی تواند دگم ها را تایید کند، چون که در آنها حیاتی نیست. او حیات است. توجه داشته باشید که عصر لائودکیه او را انکار کرده است. او را رد و بیرون کرده است.

219- دقت کنید که این فرشته، آخرین پیغام آور قبل از ظهور مسیح در باب 19 مکاشفه است. به صدای فرشته پیغام آور توجه داشته باشید که در زمانی که او صدای خود را بر روی زمین شنواید، صدای دیگری در آسمان پژواک وار طنین انداخت، این در آیه 4 آمده است، اگر بخواهید می توانید یادداشت کنید. مکاشفه 4:18. این فرشته که روی زمین بود به قدری با خدا راه میرفت که وقتی در زمین صحبت کرد، خدا پژواک وار صحبت او را در آسمان تکرار کرد. چگونه این آیه 4 ترجمه شده است؟ چه معنی دارد؟ آواز خدا قوم برگزیده خدا را مخاطب ساخته می گوید: "از میان او خارج شوید!" معنی دقیق این آواز همین است! او این مردم را از آنجا خارج کرد، آنها را از بابل خارج کرد، "از میان او خارج شوید، مبدا در گناهی شریک شوید." دقیقا! از این دگم ها و اعتقاداتی که خارج شوید تا به سمت کلام که روح و حیات است هدایت شوید. آمین.

220- ببینید که در باب بعدی چه اتفاقی می افتد، یعنی در باب 19: "بعد از آن ...". آیات متوجه این مساله شده اید؟ "بعد از آن ...". او چه چیزی را ملاحظه نمود؟ بعد از چه؟ بعد از آنکه پیغام: "از میان او خارج شوید" داده شده، "بعد از آن" آواز مقدسین عروس که نزد داماد بودند و با هم به ضیافت عروسی بره می رفتند. برادران تا چه حد به وقوع این امور نزدیک شده ایم؟ آخرین فراخوانی کدام است؟ این است: "از بابل بیرون آید!"

221- برادرانم ، دلیل مخالفت من با این جریانات این است . این جریانات فاقد اساس کتاب مقدسی هستند، و اثری از ارتودوکسی (راستی) در آنها نیست . ثابت شد که دروغ است . خدا در این جریانات حضور ندارد و هیچ وقت نبوده و نخواهد بود. منظور من این نیست که در این تشکلهای افراد نجات یافته وجود ندارند. کلیسا از این افراد بنا شده است. ولی تازمانی که در داخل این سیستم ها هستند، جزئی از آن به شمار می آیند.

222- اگر در ایالات متحده بمانم ، آمریکایی هستم . تا زمانی که شهروند یا عضو ایالات متحده هستم جزئی از آن می باشم . اگر به آلمان بروم و تابعیت خود را انکار کنم تا آلمانی شوم ، دیگر آمریکایی نیستم ، بلکه آلمانی . اگر من به ژاپن یا روسیه بروم ، شهروند یکی از این کشورها می شوم .

223- وقتی که به یک سیستم بیونید و شهروند آن سیستم بشوید، نشان می دهید که چه کسی هستید. در این واپسین ایام خدا قومی را به خارج از این سیستم ها فرا می خواند. کتاب مقدس می گوید: "از میان ایشان بیرون آید و جدا شوید و چنین ناپاک را لمس نکنید تا من شما را مقبول بدارم و شما را پدر خواهم بود و شما مرا پسران و دختران خواهید بود، خداوند قادر مطلق می گوید ."(دوم قرنتیان 6:17-18) متوجه هستید؟

224- به همین دلیل است که من علیه کلیساهای یا این لژها صحبت می کنم . من نمی توانم آن را کلیسا صدا کنم . تنها یک کلیسا است و این کلیسا بدن مسیح است . ولی در باره این لژها که به آنها کلیسا می گویند، کتاب مقدس من به من می گوید که همه آنها اسامی کفرآمیز دارند و تشکلهای فرقه ای بیش نیستند . بر خلاف چه کفر می گویند؟ کفر یعنی مخالفت یا صحبت کردن علیه یک چیز دیگر. وقتی که خدا می گوید: "از نو مولود شوید !" آنها می گویند: "به ماملحق شوید !" متوجه هستید؟ کفر اینست که کلیسای کاتولیک به غلط نجات را منوط به خوردن یک نان می کند، کفر در این است که کلیسای پروتستان آن را به دست دادنی

منوط کند و یا کلیسای پنطیکاستی شرط آن را یک احساس بداند، و این در حالی است که می باید این شخص مسیح باشد که با کل ساختار هرم چنان که قبلا دیده ایم وارد زندگی شخص بشود.

225- در ایمان خود فضیلت پیدا کنید و غیره . این چیزها در دوم پطرس 5:1 آمده است ، آنجا (رسول) در باره دینداری ، عفت ، قدوسیت و غی ره صحبت می کند و آنگاه مهر روح القدس را خواهید یافت .

226- مردم بخاطر دریافت تعالیم غلط، مدعی به داشتن چیزی هستند که ندارند . در گذشته متدیستها دچار احساس می شدند و می لرزیدند و یا در روح می رقصیدند . پنطیکاستها به زبانها حرف می زنند و هیجاناتی دارند . من به اینها اعتقاد دارم ، ولی این چیزها بدون بقیه هیچ ارزشی ندارند.

227- همانطور که یک روز می گفتم ، مساله برمی گردد به داستان پرنده ای که می کوشید خود را با پرتاووس بیاراید و یا پرهایی کبوتر را بر تن کند، این پرها از بدن آنها در نیامده اند، بلکه می کوشند که آنها را بر خود بکارند . این چیزی است که کاشته شده است ، فرقه همین است . ولی وقتی که خدا چیزی را به شما می دهد جزئی از طبیعت شما می شود . وقتی که به خود تلقین می کنید و می گویند : "من دیروز به کلیسا محلق شده ام و حالا دیگر نمی توانم رفتار ناشایستی داشته باشم ، دیگر

نمی توانم مشروب بخورم ، دیگر نمی توانم دست به این کارها بزنم ، من دیگر عضو کلیسا شده ام و مانند آن . " در واقع شما می کوشید پرهایی طاووس را در بدن خود بکارید. آیا متوجه هستید؟ شما باید از نو مولود شوید ! شما مسیح را بپذیرید ! و وقتی که او را می پذیرید، خود به خود کلام را می پذیرید، چون که او کلمه است . اما اگر صورت دینداری دارید ولی آن را انکار می کنید، برای من جای سوال دارد . آیدرک می کنید؟ ممکن است شما به هر فرقه ای که می خواهید تعلق داشته باشید و در ظاهر دیندار باشید، اما در واقع چیزی نداشته باشید.

228- دوستان عزیز، مساله از این قرار است . خدا به شما برکت بدهد ! خدا شما را امداد کند. من این را نمی گویم تا متفاوت از دیگران عمل کرده باشم ، بلکه فقط توضیحی در باره موضع خود می دهم . حتی اگر امروز سالروز صلح باشد . این بدین معنی نیست که من دارم با شما واعظان دیگر قرارداد صلح را امضاء می کنم ! اصلاً! من معتقدم که شما باید بیایید با من امضاء کنید، نه با من بلکه با خدا که کلمه است . درست است ! همینطور است ! آنچه را که کتاب مقدس می گوید، بگویید، آنگونه که گفته شده است بگویید . چونکه در کتاب مقدس آمده : "هر که کم یا اضافه کند" و ملاحظه می کنید که شکل فرقه ای غیر کتاب مقدس است . وقتی که اولین دگم را پذیرفتید، بهتر است که به عقب برگردید چونکه از خط خارج شده اید . وقتی که به تولد جدید برمی گردید، آنگاه وارد قلمرو کتاب مقدس خواهید شد.

229- وقتی که به يك فرقه مراجعه می کنید، به شما ما می گوید : "می دانید ما به این مساله ایمان نداریم ، اسقفهای ما در کلیسای ما تعلیم می دهند که کلیسای ما یکی از قدیمی ترین کلیساهاست . ما چنین چیزی را تعلیم نمی دهیم و... " اهمیت ندارد که آنها چه چیزی را تعلیم نمی دهند ! اگر کتاب مقدس تعلیم دهد، روح القدس شما را از کلام تغذیه خواهد کرد . مردان با کمک هوش سرشار خویش و با توضیحاتی که می دهند موفق می شوند از فید [اصول کتاب مقدس] خلاص شوند! يك بی ایمان می تواند کتاب مقدس را در دست بگیرد و با توضیحات خود، خدا را از شما دور کند.

230- به همین دلیل است که هیچ انسانی حق ندارد به انجیل وعظ کند، مگر اینکه مانند موسی ایستاده و بر ماسه مقدس بیابان برگشته باشد و با خدا ملاقات کرده ، از نو مولود و با علم خدا روبرو شده باشد . و هیچ بی ایمان یا روانشناس یا دانشمند دنیا قادر نیست آنچه

را بدست آورده اید از شما بگیرد . در زمانی که این اتفاق افتاد شما حضور داشتید ! حقیقت دارد! شما می دانید که چه شده است .

231- وقتی که شما حرفهایی مثل : "چنین تجربه ای داشتم ، روحی در خود دریافت کردم " رامی زنید، در حالی که این روح کلام را انکار می کند، حال به هر شکلی که باشد روح دروغین دریافت کرده اید ! اگر بگویید: "من نمی توانم چنین چیزی را بپذیرم . این را می دانم ، ولی در کلیسای ما... " روح کاذبی است که در شما عمل می کند. این علامت هویت شماست ، شما روح فانی را دریافت کرده اید. دقیقاً !

232- حوا فقط در مورد يك کلمه کوچک شك کرد . وی هرگز در باره همه آنچه خدا گفته بود شكی نداشت ، ولی در يك کلمه کوچک شك کرد، و این شك علت همه دردها، دل شکستگی ها، مرگ ، گناه ، جنگها و همچنین علت هر قبر، هر آمبولانس ، هر فریاد و هر بیمارستان شده است . دقیقاً ! شك ، مسبب همه این چیزها شده است . وی

مردود شد، درحالی که هیچ وقت نمی بایست چنین اتفاقی می افتاد. و شما چگونه ممکن است وارد بشوید، اگر حتی نسبت به يك کلمه کتاب مقدس شك داشته باشید ! شما می گوئید: "من خوب می دانم که کلام چنین چیزی را می گوید ولی ... " اما منظور کلام همان است و غیر از این نیست .

233- حال به این نکته توجه کنید . خدا وسیله ای لازم دارد تا جهان را داوری کند . شمانمی توانید داوری کنید، مگر اینکه ابتدا قانونی وجود داشته باشد . شرط داوری تخطی از چیزی است ، متوجه هستید؟ هیچ داوری مناسبی نمی تواند بدون مجازات باشد. شمانمی توانید در شهرتان قانونی داشته باشید که بگوید : "پنج دلار جریمه کسی است که از چراغ قرمز عبور کند " و در عین حال قانون دیگری بگوید : "رد شدن از چراغ قرمز مجاز است ." چنین چیزی ممکن نیست ، ممکن نیست که این دو قانون به طور همزمان وجود

داشته باشند. فقط يك قانون است ، يك خدا، يك کتاب و يك مسیح ، غیر از این نیست . يك ایمان و يك امید است . غیر از این نیست . این کتاب مقدس است ، مسیح .

234- هر چیزی که بر کتاب مقدس اضافه شده باشد، منشا انسانی دارد.

235- اگر آنطورکه کاتولیک ها می گویند، خدا توسط يك کلیسا جهان را داوری کند، این سوال پیش می آید که کدام کلیسای کاتولیک است ؟ چندین کلیسای کاتولیک داریم . کلیسای رومی ، کلیسای یونانی و چندین کلیسای دیگر . از طریق کدام کلیسای کاتولیک این کار را خواهد کرد؟ شاید از طریق کلیسای لوتری باشد؟ یا نکند کلیسای پرزبیتري ؟ آیا متوجه هستید؟ او چه کار خواهد کرد او توسط يك کلیسا داوری نخواهد کرد، بلکه به وسیله کلام خود.

236- ملاحظه می کنید، همانطوری که رویای خواهر نشان داد، خدا نمی تواند از گروههایی از مردم استفاده کند، آن شب رویای خواهر به ما نشان داد که چگونه روح القدس ، يك راست از طریق این قوطی سوراخ شده عبور می کند، و هیچ چیزی نمی تواند مانع آن شود. این يك چیز فردی است ، داده شده است تا کلیسا را پاک کند . او (کلیسا) نمی تواند او را از حرکت باز دارد . هیچ تشکل فرقه ای نمی تواند این کار را بکند. فرقه ها نمی توانند چنین کاری بکنند . بحث همین است ، بر چنین پایه ای نمی توانید کاری بکنید . فرقه ها نمی توانند این کار را بکنند، بلکه باید فردی باشد که روح القدس را دارد. خوب به این مساله توجه کنید.

237- اگر قرار است که خدا جهان را بواسطه کلام خود داوری کند، پس حتم از آن محافظت کرده و در بهترین وضعیت حفظ کرده است . اگر بی نظمی در آن باشد، چگونه امکان دارد به وسیله آن حکم کند؟ آیا متوجه هستید؟ باید کاری صورت بگیرد . او هیچ گاه نگفته است : "هر که چیزی به کلیسا بیفزاید، یا از آن کم کند ... " بلکه "هر که کلمه ای به این کلام بیفزاید یا کم کند، سهم او از کتاب حیات منقطع خواهد شد ." به همین خاطر از نظر خدا، کلام و داوری مطرح هستند . بنابراین اگر من بر خود حکم کنم و کلام را پذیرا شده و درك کنم که مسیح به خاطر من مرده است ، از وی خواهم خواست تا با حیاتش نزد من بیاید و مرا هدایت کند. اگر حیات وی کلمه است ، و او کلام را نوشته است ، چگونه امکان دارد که چنین حیاتی در من باشد و بطور ممکن است مدعی شوم که روح القدس را دارم در صورتی که دگمهایی را به جای کلام بیفزایم ؟ جور در نمی آید. چگونه من می توانم فرقه ای اسم دار اضافه کنم ، در حالی که خدا

با این امر مخالف است . و توسط تاریخ ثابت کرده و خاطرنشان ساخته است که هر بار مردم دست به تشکیل يك فرقه زده اند، دچار مرگ روحان ي شده اند؟ آه البته ، آنها كاري مي كنند که بر تعداد عضواي فرقه شان افزوده شود، شكی نیست ! و از نظر روحاني به جايي نمي رسند . در تاريخ جايي به من نشان بدهيد که در آن يك كليسا پس از نظام پذيري بلافاصله به خاطر رفتن روح دچار مرگ نشده باشد . ديگر اثری از آیات و معجزات نیست ، چون وارد نيستی مي شود.

238- كليساهاي پنطيكاستي ما دچار چنين وضعيتي شده اند . آنها دقيقا كار مادر خود را تکرار کردند . آنها در ابتدا بيرون آمده بودند، آنها قومي بودند که فرقه ها را رد کرده بودند. درميان شما برادراني که نوار اين پيغام گوش خواهيد داد ، پيراني هستند که مي دانند چهل يانچاه سال پيش ، صحبت از تشكيل يك فرقه در ميان آنها به منزله کفر بود. ولي امروزه به همان چيزي تعلق داريد که روزگاري آن را کفر مي دانستيد ! مادر شما اين خانم پنطيكاستي مهربان و پير، مخالف اين بود که خانم ها موهاي خود را کوتاه کنند و يا خود را بيارايند . چه اتفاقي براي شما افتاده است ؟ پولس گفته است : "خوب مي دويديد، پس کيست که شما را از اطاعت راستي منحرف ساخته است ؟" (غلاطيان 7:5) آیا متوجه هستيد؟ در گذشته شما از اين مسائل آزاد بوديد، ولي شما آرزو کرده ايد که مانند ديگران شويد.

239- اين دقيقا همان چيزي است که سموئيل گفت . اسرئيل پادشاهي داشت و اين پادشاه خدا بود . ولي قوم به سموئيل گفت : "سموئيل تو داري پير مي شوي ! يك پادشاهي بر ما بگمار، ما مي خواهيم مانند ديگر امته بشويم . ما پادشاه مي خواهيم که ما را در نبردهايمان هدايت کند." اين حرف به نظر سموئيل ناپسند آمد.

240- او به آنها گفت : "آيا تا به حال چيزي از شما خواستم ؟ آيا نقره از شما خواستم ؟ آيا چيزديگري از شما خواستم ؟" آنها به او گفتند: "هيچ وقت چيزي از ما نخواستي !"

241- او همچنين گفت : "آيا تا به حال چيزي به نام خداوند گفته ام که ا نجام نشده باشد؟ آيا درست است ؟" او به آنها گفت : "پس اين پادشاه را قبول نکنيد که براي شما خرابي به بار خواهد آورد."

242- حال از شما که [اعضاي] خيمه برانهام هستيد، مايلم سوالي بکنم ؟ شما داريد به يك جماعت بزرگ تبديل مي شويد. امکان دارد که براي مدتي از اينجا بروم ، مشکل مي توان حدس زد که خداوند مرا به کجا خواهد فرستاد . شايد او کاري بکند که از صحنه بيرون بيايم ، شايد مرا به بيابان هدايت نمايد . نمي دانم که تا باز گشت عيسي به چه جاهايي فرستاده خواهم شد . مايلم چيزي از شما بپرسم . آيا تا به حال چيزي از شما خواستم ؟ [جماعت جواب مي دهد : نه] آيا براي پول دست بسوي شما دراز کردم ؟ [جماعت جواب مي دهد : نه] آيا در ميان هزاران چيزي که بنام خداوند گفتم شده است که چيزي بوقوع نپيوند؟ [جماعت جواب مي دهد : نه] پس هيچگاه به يك تشکل فرقه اي نپيوند! برخلاف کلام خداست ، اگر عضو يکي از آنها مي باشيد، جدا شويد و کلام خداوند را بپذيريد. سرهاي خود را پايين بياوريم .

243- اي خدای پر جلال انبياء، خدای ابراهيم و اسحق و اسرئيل ، خداوند، فضيلت را به اين پيغام کوچک ناهماهنگ که مدتهاست در قلب من بوده و مايل بودم آن را به برادرانم بدهم بيغزا . اي خداوند در بيرون از اينجا بسياري تصور کاذبي در مورد من دارند. آنها

معتقدند که من دوست دارم روش متفاوتی از دیگران و مختص به خود را داشته باشم . آنها معتقدند که من می خواهم نقش عقل کل را بازی کنم . آنها به مردم گفتند که من تلاش می کنم به طور خاص در باره موضوعاتی مانند تعمیم به نام خداوند عیسی ، ذریت مار، فاحشه بزرگ و موعظه های دیگر آنها را فریب دهم . یعنی همان موعظه هایی که غیر از حقیقت ناب چیزی در خود ندارند. من از آنها خواستم تا چند نفرشان به من نشان بدهند که گناه من در چه بوده است ، نسبت به چه چیز بی ایمان هستم . در کجا تفسیر بدی از کلام کرده ام . اما احدی از آنها جلو نیامد . ای پدر تمنا اینکه به این افراد نشان بدهی که ساعت مناسب را از دست می دهند . و اگر توجه نکنند چشم به راه خواهند بود تا زمانی که کار از کار بگذرد.

244- خداوند من از یک چیز اطمینان دارم ، دلریش می شوم اگر این بخش از کلام که در آن گفته ای : "هر که پدر به من عطا کرد نزد من خواهد آمد. گوسفندانم آواز مرا می شنوند." صحت نداشته باشد . به همین خاطر ای خداوند ایمان دارم که ملکوت چنان که تو گفته ای ، مانند مردی است که توری به دریا می افکند و هر نوع ماهی را از آن بیرون می آورد، تور انجیل ماهی هایی را که در گل و لای زندگی می کنند، لاک پشتها، عنکبوت های آبی و مارها را بیرون می کشد، ولی کم کم ماهی گل و لای به آب برمی گردد، لاک پشت فرار می کند، مارصوت کشیده و به گودال خود برمی گردد، چنانکه سگ به قی خود برمی گردد، و خنزیر در گل می غلطد . [مقایسه شود با دوم پطرس 21-2: مترجم] ولی خداوند ماهی های واقعی هم بودند، و من از این تسلی می یابم که قبل از اینکه تور انداخته شود، آنها ماهی بودند . آنها ماهی به دنیا آمده اند و برای ماهی شدن مقدر شده بودند. آنها همان افرادی هستند که تور انجیل در بیداری ها آورده است . ای پدر تو خاصان خود را می شناسی ، و تا آنجایی که می دانم تنها مسئولیت من امین ماندن در کلام است . تو همان کسی هستی که با علم خود اینها را از هم جدا می کنی . من می دانم همانطور که لاک پشت دیگر نمی تواند به یک ماهی

قزل آلا تبدیل شود، انسانی که نسبت به انجیل کر باشد نمی تواند حقیقت را درک کند. زیرا که پدر این را از پیش دیده است ، و تو وعده داده ای که او هر کس را به تو عطا کند نزد تو خواهد آمد.

245- ای پدر آسمانی به خاطر هر شخصی که این پیغام را بشنود دعا می کنم که آن را در زیر همان نوری که عطا شد درک کند. تا نیت های دل مرا در مورد برادران بشری خود و آنانی که تو به خاطر آنها جان داده ای درک کنند . خداوند، آنجا در بیرون افرادی مانند کسانی که به گروه قورح تعلق داشتند، هستند. این افراد نیت خوبی داشتند، ولی به سمت بدی هدایت شدند. آنها مجرمی در دست داشتند ولی با این وجود هلاک شدند . هیچکس نتوانست از این مجرمها استفاده کند . ایلعازر پسر هارون مجبور شد آنها را جمع کند، و تختهای پهن از این مجرمها برای پوشش مذبح ساخته شد، تا برای یادگاری بماند. تا بدین شکل حادثه هولناکی که در آن قورح کوشش کرد جز بی متشکل برای مخالفت با فرستاده خدا تشکیل دهد، در خاطر بماند . حاشا از ما که این کار را بکنیم ، ای خداوند! کاشکه روح القدس ما را همچنان محافظت کند.

246- تو را شکر می کنیم ای خداوند، بخاطر این کلیسای کوچک ما و بخاطر این قربانگاه کوچک . سالها پیش ، یعنی حدود سی سال پیش ، من در اینجا زانو زده ام ، آن موقع این زمین آبگیر و پر از علف هرز و نمناک بود و ما این زمین و این ساختمان را به تو تقدیم و وقف کردیم . و در گوشه این کلیسا شرح این رویا [در لای دیوار] بسته شد. این

رویا مو به موتحقق یافت . این سند هنوز وجود دارد. این ساختمان تخریب نخواهد شد ای خداوند، بلکه با بزرگ کردنش آن را حفظ خواهیم کرد . ای خداوند ما به ما عطا فرما که این انجیل با شکوه که در این صفحات است ، هیچ وقت این کلیسای کوچک را ترک نکند، تا زمانی که مسیح بازگردد . کاشکه هر عضو بدن مسیح که از این کشور یا هر جای دیگر دنیا بیاید، این توریعی انجیل را پذیرا شده و در قبول مسیح در وی سلوک نماید.

247- کاشکه به قدری واقعی باشد که این سخنان به تحقق پیوندند که "کارهایی که من می کنم آنان نیز خواهند کرد . کسی که به سخنان من گوش دهد و به آنکه مرا فرستاده است ایمان آورد، حیات جاودانه دارد . " و وقتی که به حیات جاودانه داخل شوند، از بالا متولد می شوندو اعمال خدا ظاهر می شود، چونکه این همان حیات است که در وی بود. و غیر از این نمی تواند بشود.

248- به همین خاطر ای پدر، عطا فرما که این کلیسا، هیچ وقت سرنوشت جاودانه خودرا به یک احساس ، یک تشکل فرقه ای ، یا به چیزی کمتر از مسیح که شخص در آنها زندگی می کند و کلام خودرا به واسطه آنها و از طریق وعده خویش تأیید می کند، منوط نکند. کاشکه همه امشب بتوانند این تجربه را داشته باشند، از بچه خرد سال تا پیر سالخورده ، و در مورد هر کسی که به این نوار گوش داد، مرد یا زن ، پسر یا دختر چنین شود. خداوند به آنها حالی کن که قصد من صرفاً هشدار به آنها و فراخواندن به خروج است ، چون که بیشتر از آنچه فکر می کنیم وقت تنگ شده است .

249- ما هم اکنون شاهد آن هستیم که بابل با همه دختران فاحشه خود جمع شده است . ای خدای ما، ما به این حقیقت پی برده ایم که علف هرز در مزرعه گندم نخست به صورت دسته جمع می شود . به صورت دسته جمع شده اند و اسامی کفرآمیز به خود دادند . چونکه در حقیقت به کلیسای واقعی تعلق ندارند . آنها لژها هستند و نه جمعی از کلیساها . در میان آنها تنها یک کلیسای راستین است ای پدر، و این همان کلیسای است که تو به خاطرش مرده ای .

250- ای پدر در حالی که می بینم برای آتش هسته ای بسنه شده اند، نزد تو دعا می کنم ، نزد تو دعا می کنم ای خداوند تا گندم پر و سنگین باشد . عطا فرما ای خداوند، کاشکه رشد کنیم

تا نور را ظاهر کنیم و مانند عیسی شویم ، "اگر آن کاری را نکنم که پدر به من امر کرده ، حیات در من نیست " ولی اگر خدا صحبت کند و زندگی خودرا ظاهر سازد، خود زندگی در باره خودسخن خواهد گفت . ای خداوند این را به ما عطا فرما، این پیغام را به تو می سپارم تا از آن محافظت کنی تا دهها هزار نفر را به انجیل رهنمون کنی، ای خداوند بهتر آن است که بگویم تا همه فرزندان برگزیده تو را به انجیل رهنمون کنی، در عیسی مسیح که کلمه است ، درنامش از تو طلب کردم . آمین .

او را دوست دارم

چونکه اول مرا دوست داشت

و نجات مرا

در صلیب جلجتا بدست آورد.

251- می خواهم امشب از شما سوالی بکنم . امشب در این جماعت حاضر، در اینجا، در این خانه بزرگ پر از جمعیت ، در این پرستشگاه ، چند نفر از شما با تمام وجود اعتقاد دارید که زندگی شما کاملاً مطابق خواسته های خدا و کتاب مقدس است ؟ چند نفر از شما با بررسی زندگی خود و با دیدن چگونگی حرکت روح در آنها فکر می کنند که به هر کدام به شکلی که نگارش یافته است ایمان دارند؟ آیا به این ایمان دارید؟ خدا به شما برکت بدهد! خدا همچنان روح خود را بر شما نگاه دارد.

252- دوستان عزیز که به این نوار گوش می دهید، دوست داشتم که می توانستید امشب این جماعت را ببینید! فکر می کنم که حداقل نود درصد آنها دست بلند کردند تا اعلام کنند که به کتاب مقدس ایمان دارند، نه به چیزی که لژ می گوید . بلکه به گفته کتاب مقدس ، چون که انعکاس حیات مسیح را در آن می بینند.

253- می دانید که در گذشته ، قبل از آنکه ذوب فلز صنعتی شده باشد، زرگر طلا را با چکش می زد، فکر می کنم که چیزهایی در این مورد شنیده باشید، طلا یکی از سنگین ترین فلزات است ، از سرب سنگین تر است . من هم به دنبال طلا رفتم . وقتی که خاک گلی بیابان را در دست خود بردارید، آن را با دست دیگر خود صاف کرده و فوت کنید، همه گرد و خاک و سنگهای ریز به هوا بلند خواهد شد، ولی طلا به قدری سنگین است که در دست شما باقی خواهد ماند . اما این طلا که برمی دارید به قدری به زمین مالیده شده که داخل آن شده است ، با گذر اعصار پیریت آهن ، گل و موادهای دیگر با طلا مخلوط شده اند . زرگر تکه طلا را برمی داشت و با چکش بر آن می کوبید، آن را برمی گردانید و دوباره به طرف دیگرش می زد، دوباره برمی گردانید، و این کار را تا زمانی که آرایش ها از طلا برود ادامه می داد . آیا می دانید که متوجه می شد ناپاکی ها رفته اند؟ وقتی که انعکاس تصویر خود را در آن می دید.

254- خدا نیز به این شکل با کلیسا رفتار می کند . بر اعتقادنامه می کوبد و همینطور بر اصول اعتقادی و هر دگمی که انسان به وجود آورده است ، تا زمانی که ملاحظه کند که تصویر خودش بر شما منعکس شده است . "اگر کارهای پدر خود را نکنم به من ایمان نیاورید." ملاحظه می کنید؟ اگر آنچه که برای کلیسا مقدر شده (حیاتی که در مسیح بود) در شما انعکاس نیابد، تا زمانی که صبر، فضل ، خویشنداری ، (مناعت طبع) و محبت برادرانه و سایر چیزهایی که از شما خواسته شده در شما نباشد، آرام بنشینید، هر چه کرده باشید، هر چه فریاد کشیده باشید، تعداد کلیساهایی که به آنها پیوسته آید هر چند کثیر باشند و تعداد پرهایی که به پشت خود زده آید هر چقدر هم که زیاد باشد هیچ کاری نکنید! صبر کنید تا زمانی که بتوانید با تمام وجود خود ببخشید و محبت برادرانه داشته باشید، باید بجای برسد که اگر يك مشت ریش شما را از يك گونه تان کنند، آن گونه دیگر را با مهربانی و همه این فضایل برگردانید . حال هر چه می خواهند به شما بگویند.

255- سر وی را پوشانیدند و زدند و می گفتند : "گویا تو نبی هستی ؟ " آنگاه پوشش را از سر

وی برداشتند و کسانی که او را زده بودند، گفتند : "کدام يك از ما تو را زده است ؟ نبوت کن و به ما بگو! آنگاه ایمان می آوریم که تو نبی هستی !" ولی دهان خود را نگشود!

256- وقتی که شما می بینید نبی پیدا شده است و برای حماقتی که می خواهید پرسید پاسخ دارد، این را به یاد داشته باشید که او نبی نیست ! امروزه مردم می خواهند سردر بیاورند، وقتی که دندان شما درد می کند، دل درد دارید، یا چیزهای دیگر، باید به شما بگویند، این مساله در ذات خدا نیست . به انبیاء راستین نگاه کنید، به عیسی نگاه کنید.

257- به پولس که توانسته بود مردی را به کوری مبتلا کند ولی اجازه داد که يك آهنگر از منطقه بیرونش کند، نگاه کنید، مردم گفتند : "تصور می کنیم که قدرت مبتلا کردن به کوری راز دست داده است "

258- عیسی که قدرت زنده کردن مردگان را داشت ، اجازه داد که او را شکنجه کنند و يك سرباز مست به صورتش تف کند . رختی بر صورت وی گذاشتند، سر وی را زدند، ریش او را کردند، تف کردند و به او گفتند : "نبوت کن و به ما بگو چه کسی تو را زده است ؟" ولی او حتی دهان خود را باز نکرد.

259- به این انبیاء که که با همه سازندگان وسیله های مذهبی آشنایی دارند، توجه نکنید. ولی به یاد داشته باشید که آنها تنها يك چیز را اعلام می کنند، و آن این است که دلارهای تقلبی شاهی بر وجود دلارهای واقعی هستند . وقتی که می بینید کارهای فرقه ها از رونق برخوردار می شوند، و همانطوری که گفته شد کارها در دست او پیش می رود . فقط به یاد داشته باشید که يك کلیسای کوچک خ دا هست که از روح القدس راستین پر شده و از نردبان بالا می رود. به فرقه های بزرگ توجه نکنید.

260- چه کلیسای بزرگتر از کلیسای افسس است که کتاب مقدس از آن صحبت می کند، وقتی که پولس پس از طی کردن استان های علیای آسیا به آنجا رسید 12 نفر پیدا کرد! بله !

آنها همه افراد نیکی بودند، فریاد می کردند و لحظات با شکوهی داشتند، ولی با این وجود آنها روح القدس را دریافت نکرده بودند . پولس به آنها گفت : "آیا وقتی که ایمان آوردید روح القدس را یافتید؟"

آنها گفتند: "ما حتی خبر نداشتیم که روح القدس هست ."

261- پس او به آنها گفت : "پس به چه چیز تعمیم گرفتید؟"

اگر این مساله اهمیت نداشت ، چرا از این کلیسا چنین سوالی کرد؟

262- آنها گفتند: "ما را یکی از بزرگترین مردان که در عالم پیدا شده ، یعنی یحیی تعمیم داد، او همان کسی است که خداوند ما را تعمیم داد، آیا این تعمیم کافی نیست ؟"

263- پولس به آنها گفت : "خیر به هیچ وجه ! شما باید باز تعمیم بگیرید، چون چیز دیگری ملکوت را مهر می زند . یحیی فقط به جهت توبه تعمیم داد و نه برای بخشش گناهان . او گفت که باید به آن آینده ، یعنی عیسی ایمان بیاورید . " وقتی آنها این مساله را شنیدند، دوباره به نام عیسی مسیح تعمیم گرفتند . این مساله حقیقت دارد. آنها خود را با کتب تطبیق دادند.

264- در مراسم تقدیم کلیسا که امروز صبح برگزار شد، ما نشان دادیم که چگونه موسی مطابق نمونه هایی که در آسمان دیده بود عمل کرد و خیمه را برپا نمود . وقتی که سلیمان هیكل را بنا کرد، چگونه عمل نمود؟ او مطابق نمونه ای که موسی در بنای خیمه داده بود عمل کرد و با این کار از کتاب پیروی کرد.

265- وقتی که خدا در روزهای واپسین وارد هیكل خود شد، همان روح القدس که گفته بود: "بدنی برای من مهیا کرده ای" وقتی که در روز پنطیکاست نزول نمود، پیغام چنین بود: "توبه کنید و هر کدام از شما به نام عیسی مسیح به جهت آمرزش گناهان تعمید گیرید و عطای روح القدس را خواهید یافت . زیرا که این وعده است برای شما و فرزندان شما و همه آنانی که دورند، یعنی هر که خداوند خدای ما او را بخواند ." اگر شما می خواهید کشیش خود را دکتر

صدا کنید، دکتر شمعون پطرس نسخه ای نوشته است ، نسخه ای جاودانی ، این نسخه است که بیماران را شفا می دهد.

266- اگر اجازه دهید که یک داروساز شارلاتان این نسخه را به شکل دیگری عمل کند، یعنی از طریق فرقه های اسمدار، چیزی که بدست خواهید آورد ... می دانید، اگر سم زیادی را به نسخه بیغزایید، می توانید بیمار را بکشید . و اگر به اندازه کافی نریزید، آن نمی تواند به عنوان دارو بر ضد فلان بیماری عمل کند، و بیماری بهتر نخواهد شد . ولی پزشك معالج شما می دانست که چه چیزی را در نسخه شما بنویسد.

267- و این نسخه از عیسی ، روح القدس است . او آن را نوشته است . چیزی به آن بیغزایید و چیزی کم نکنید، دارو را همانطوری که هست بخورید . آن داروی همه بیماری هاست . خدا شما را برکت بدهد! آیا او را دوست دارید؟ آمین .

او را دوست دارم ،

او را دوست دارم .

چونکه او بود که اول مرا دوست داشت .

و نجات مرا،

در صلیب جلجتا بدست آورد.

268- در حالی که با صدای آهسته این سرود را سر می دهیم ، برگردیم و دست کسی را که پهلوی ماست بغشاریم . او نیز زائری است که باید از این راه عبور کند.

او را دوست دارم ،

او را دوست دارم .

چونکه او بود که اول مرا دوست داشت .

و نجات مرا،

در صلیب جلجتا بدست آورد.

او را دوست دارم ،

او را دوست دارم .

269- حال سرهای خو در پایین بیاوریم ، چشمان خود را بسته و دستها و آوازهای خود را به نزد خداوند بلند کنیم و من در این حال شما را به کشیش تان می سپارم . ما از حضور شما در اینجا خوشنودیم . ما يك فرقه نیستیم . به غیر از محبت ما را شریعتی نیست . به غیر از مسیح ما را اعتقادنامه ای نیست ، به غیر از کتاب مقدس ما را کتابی نیست . ما کارت عضویت نداریم ، بلکه يك مشارکت برادرانه به واسطه خون عیسی مسیح که ما را از هر بی ایمانی طاهر می کند.

270- خوب است ! هم اکنون سرودی سر بدهیم ، او را دوست دارم ، او را دوست دارم ... خدا شما را برکت بدهد . باز هم به دیدن ما بیاید . " چون که مرا محبت نمود ... " خوب است ، برادر نویل [کشیش خیمه برانهام - مترجم .] " ... و نجات مرا بدست آورد ... "